

فهرست



الدرس الأول

الذین و التّیّین (معانی الحروف المشبهة بالفعل و لائاقیة للجنس) ٧

الدرس الثانی

مکة المکرمة و المدينة المنورة (العال)..... ٢٨

الدرس الثالث

أکتب طعام الفکر (الإستثناء و أسلوب الحصر)..... ٥٣

الدرس الرابع

الفرز ذق (المفعول المطلق)..... ٧٣

جمع بنی کواصِد..... ٩٩

جمع بنی رجمه..... ١٠١

آزموں های جامع..... ١٠٢

پاسخ نامه..... ١٢١



انتظارات
آموزشی

- آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
- حروف مشبّه بالفعل را بشناسید و تأثیر آن‌ها را بر ظاهر و مفهوم جمله بدانید.
 - معنای حروف مشبّه بالفعل را بدانید.
 - تأثیر الیه، و العله، را بر ترجمه جمله و فعل‌های درون جمله بدانید.
 - لای نفی جنس را بشناسید و بتوانید آن را از سایر انواع الای تشخیص دهید.
 - بدانید جمله‌ای که «لای نفی جنس» بر سر آن آمده است چگونه ترجمه می‌شود.

واژگان و مفاهیم

فعل‌ها

ماضی	مضارع	مصدر	مثال
أخضر	يُخضِرُ	آوردن، احضار کردن	الثّامس أخضرُوا إبراهيمَ (ع) لِتُحاكِمَهُ = مردم ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند.
أخذ	يأخُذُ	گرفتن (خُذُوا فعل امر، بگیرید)	خُذُوا الحَقَّ من أهل الباطل = حق را از اهل باطل بگیرید.
أعان	يُعِينُ	یاری کردن (أعني = آیین، فعل امر + تون وقایه + ی)	أعني في دروس = در درس‌هایم مرا یاری کن.
أنار	يُنِيرُ	روشن کردن	و أنيرُ قلبي و قلبي = و عقل و قلبم را روشن کن.
أتبع	يتبعُ	مطمن شدن	يتأكّد الطائرُ من خداع العدو = پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.
عرق	يُعْرَقُ	تعقیب کردن	يتبع الحيوانُ هذه الفريسة = حیوان این شکار را تعقیب می‌کند.
عزل	يُحْزَلُ	سوزاندن	قالوا حَزَلُوا إبراهيمَ (ع) = گفتند: ابراهیم را بسوزانید.
عزل	يُحْزَلُ	تحمیل کردن	رَبِّنا و لا نُحْزَلُنا ما لا طاقَةَ لنا بِهِ = ای پروردگار ما، و آنچه را هیچ طاقتی برای ما بر آن نیست به ما تحمیل مکن.
عصم	يُحْمِي	نگهداری کردن، حمایت کردن (احمینی = احم، فعل امر) + تون وقایه + ی)	و احمینی و احمِ بلادِي من سُورِ الأحداثِ = از من و کشورم از بدی‌های حوادث نگهداری کن.
ذل	يُذِلُّ	راهنمایی کردن، نشان دادن	الأنارُ القديمةُ تُذِلُّ عَلَى أن التّديّنِ فطريٌّ في الإنسان = آثار کهن نشان می‌دهد که دینداری در انسان ذاتی است.
عزل	يُعْزَلُ	خردورزی کردن	إنّ جفَلناهُ فرأنا عربياً لعلّكم تعقلون = بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که خردورزی کنید.
علق	يُعَلِّقُ	آویزان کردن، آویختن	سَلِّ إبراهيمَ (ع) الفأسَ على كتفِ السّهمِ الكبيرِ = ابراهیم (ع) تبر را بر شانه بت بزرگ آویخت.
قال	يَقُولُ	گفتن (قيل، گفته شد، مجهول)	قيلَ لهُجُلِ الجِلَّةُ = گفته شد به بهشت وارد شو.
قذفت	يَقِذِفُ	انداختن، پرتاب کردن	قَذَفُوا في النارِ = او را در آتش انداختند.
كان	يَكُونُ	بودن (لا تكونُ = لا تَكُنْ + حرف تأکید، رَ = هرگز نباش)	لا تكونوا مِنَ المُشركينَ = هرگز از مشرکان نباش.
كان	يَكُونُ	بودن (كونوا، فعل امر، باشید)	كونوا نقاد الكلام = نقد کننده سخن باشید.
كسر	يُكْسِرُ	چیزی را شکستن، شکاندن	كسَرَ إبراهيمَ (ع) جميع الأصنام = ابراهیم (ع) همه بت‌ها را شکست.

اسم‌ها

عربی	فارسی	مثال
إنشراح	شادمانی	و لفلأ الشدَر الشِراحُ = و سینه‌ام را از شادمانی پر کن.
الأنشودة	سرود	قرأت أنشودة من الإمام عليّ (ع) = سرودهای از امام علی (ع) خواندم.
التشعة	لیخند	إملاً قمي بانشات = دهانم را از لیخندها پر کن.
اليثت	رستاخیز	فهذا يومُ اليثتِ = پس این روز رستاخیز است.
البنیان المرموس	ساختمان استوار	تأثم بنیان مرموس = گویا آن‌ها ساختمان‌های استوار هستند.
لجذب	دوری کردن	كالت بعض السّاعير لِجذبِ سُرّ الألهة = برخی مراسم برای دوری کردن از سُرّ خدایان بود.

عربی	فارسی	مثال
التَّدِينُ	دین داری	التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ = دین داری در انسان فطری یا ذاتی است.
الْحَتْلُ	بخت	وَ اجْعَلِ الْكُوفِيَّ حَتْلِيَّ = و موفقیتت را بخت من قرار بده.
الْحَتِيفُ	پکتاپرستی	أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا = با پکتاپرستی به دین روی آور.
جِدَاعُ	فریب	يَتَأَمَّدُ الطَّاغُوتُ مِنْ جِدَاعٍ = پرنده از حیلۀ دشمن مطمئن می‌شود.
الذَّاءُ	بیماری	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اِسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَانْمَا هُوَ ذَلَالٌ = هر غذایی که اسم خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است.
دار	خانه	يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّارِ = مرد از خانه خارج می‌شود.
السلام	آشتی، صلح	وَ اجْعَلِ الدُّنْيَا سَلَامًا = و دنیا را از صلح پُر کن.
بیوی	به‌جز	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
السيرة	روش و کردار، سرگذشت	قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ = قرآن برای ما از سرگذشت یا روش و کردار انبیا سخن گفته است.
الشدی	یهوده و بوج	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟ = آیا انسان فکر می‌کند که یهوده و بوج رها می‌شود؟
الشعائر	مراسم	يَعْبُدُ الشُّعَائِرَ الذِّبْيَةَ الْقَدِيمَةَ كَانَتْ حُرَافِيَّةً = برخی مراسم دینی قدیمی خرافی بود.
صراع	کشمکش	كان صراعاً بين الأنبياء و أقوامهم الكافرين = کشمکشی میان پیامبران و قوم‌های کافر ایشان وجود داشت.
السنم	بت	حاول الأنبياء أن يُفدوا الناس من عبادة الأصنام = پیامبران تلاش کردند که مردم را از عبادت بت‌ها نجات دهند.
نقشب	پی	هل بيوی لحم و عظم و غضب = آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
عظم	استخوان	هل بيوی لحم و عظم و غضب = آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
الطينة الطين	گیل، سرشت	بل ترأثم خيلقوا من طينة = بلکه آن‌ها را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند.
فأس	تیر	خيل إبراهيم (ع) فأساً و كثر جميع الأصنام = ابراهیم (ع) تیری را حمل کرد و همه بت‌ها را شکسته.
القرآن	قرآن کریم، خواندن (مصدر) فعل قرأ، يقرأ	إننا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون = بی‌گمان ما قرآن را به عربی قرار دادیم، امید است، شما خردپورزی کنید.
القریان	قریانی	إن تقديم القران لکسب رضا الالهة من الشعائر الخرافية = بی‌شک، تقدیم قریشی‌ها برای کسب رضایت خدایان از مراسم خرافی است.
کتیف، کتف	شانه، کتف	عقل إبراهيم (ع) القاسم على كتف الضم الكبير = ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ آویزان کرد.
مُجِيبٌ	برآورنده، اجابت‌کننده	يا مجيب الدعوات = ای برآورنده دعاها!
مُقَسَّدَةٌ	مایه تباهی	إن الغضب مقسدة = بی‌گمان، خشم مایه تباهی است.
مكسور	شکسته	جناح الطائر مكسور = بال پرنده شکسته است.
التلث	کنده‌کاری، نگاره	عزطنا عسارة من خلال التلث = تمدنی را از لابه‌لای نگاره‌ها شناختیم.

اصطلاحات

اصطلاح	معنی
ما تلي	آنچه می‌آید.
إملاً الفراغ في ما تلي =	جای خالی را در آنچه می‌آید، پر کن.

اصطلاح	معنی
أَقِمَّ وَجْهَكَ	روی بیاور
أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا =	به دین روی بیاور در حالی که پکتاپرست هستی / با پکتاپرستی به دین روی بیاور.
بَدَأَ يَتَهَامَسُ	شروع به چچ کرده.
القوم يذؤوا جهامسوة =	قوم شروع به چچ کردند.

مترادف

کلمه	معنی	مترادف
السَّهَاءُ	سلامتی	الصَّحَّةُ
القِرَاعُ	کشمکش	النِّزَاعُ
قَدَفٌ	پرتاب کرده	زهی
مُرْصُوعٌ	محکم	سَدِيدٌ

کلمه	معنی	مترادف
دار	خانه	بیت
الذَّاءُ	بیماری	الْفَرَضُ
الشدی	یهوده	العبت
السلام	صلح	السلام

کلمه	معنی	مترادف
أَخَانَ	یاری کرد	سَاعَدَ
انشرع	شادی	سرور، فرح
أَنَارَ	روشن کرد	أَضَاءَ
التَّجَنَّبُ	دوری کردن	الابتعاد
عَرَفَى	سوزاند	أَشْعَلَ

متضادها

کلمه	معنی	متضاد	کلمه	معنی	متضاد	کلمه	معنی	متضاد
أهل الحق	اهل حق	أهل الباطل	خوف	سوزاند (آتش زد)	أطلقاً	القادم	الفرط	بیماری
الشرع	شادی	حزن	القضاء	الشقاء	الشكوة	الشرع	نافع	سودمند

مفرد و جمعها

مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی	جمع
الأشود	سروده	الأنشيد	الشم	بت	الأصنام	القربان	قربانی	القرابین
التسعة	لیخند	التسعات (جمع با ت)	العصب	پی، عصب	الأعصاب	الکتف	شانه، کتف	الأكتاف
الخط	بخت	الخطوط	العظم	استخوان	العظام	النفس	کنده کاری، نگاره	النقوش
الشز	یدی، شر	الشورور	القاس	نهر	الأنفوس			

مصدرها

مصدر	معنی	ماضی	مشارع	مصدر	معنی	ماضی	مشارع
الأخذ	گرفتن	أخذ	ياأخذ	الحماية	نگهداری کردن	حما	يحمي
البث	رستاخیز برانگیختن	بث	يبث	الذكر	یاد کردن	ذكر	يذكر
الحضور	حاضر شدن	حضر	يحضر	الفران	آمرزیدن	فرز	يغفر

گزیده جملات مفهومی

أيا إنسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟	أ يحسب الإنسان أن يترك شديداً
افتخار فقط به علل ثابت، حیا و پاکدامنی و ادب است.	إنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب.
بی‌گمان، خداوند پادشاه نیکوکاران را تپاه نمی‌کند.	إن الله لا يضيع أجر المحسنين.
هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كل طعام لا يذكر اسم الله عليه، فإنها هوانة و لا بركة فيه.
هیچ خبری در سخن نیست، مگر همراه با عمل.	لا شيء في قول إلا مع الفعل.
هیچ جهادی مانند جهاد [برابر] نفس نیست.	لا جهاد كجهاد النفس.
هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.	لا لباس أجمل من العافية.
هیچ فقری چون نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست.	لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب.
خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که بر مردم رحم نمی‌کند.	لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
هیچ دینی نیست، برای کسی که او را عهدی نیست.	لا دين لمن لا عهد له.
خشمگین نشو که بی‌شک خشم مایه تباهی است.	لا تغضب فإن الغضب فساد.
هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی همچون تنگ‌نویسی نیست.	لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التكنف.

قواعد

الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهه بالفعل حروف پرکاربردی هستند که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و موجب تغییراتی در معنای جمله و ظاهر ابتدای جمله می‌شوند. به این صورت که حرکت حرف آخر مبتدا، با ذکر حروف مشبّهه بالفعل به ه، ت، ث، ی، ین یا ایت تبدیل می‌شود.

مثال: التلميذ مجتهد \Rightarrow إن التلميذ مجتهد.

حروف مشبّهه بالفعل عبارت‌اند از:

إن = قطعاً همانا (این حرف موجب تأکید جمله بعد از خودش می‌شود)
أن = که (موجب پیوند دو جمله می‌شود)
كأن = گویی، مانند
لكن = ولی (برای برطرف کردن ابهام جمله فیل و کامل کردن آن می‌آید)
ليت = کاش (گاهی به صورت «یا ليت» دیده می‌شود)
لعل = شاید، امید است.

• اگر «لِیت» یا «لعلّ» بر سر جمله‌ای بیایند که در آن فعل مضارع وجود دارد، فعل مضارع بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کند و اگر «لِیت» بر سر جمله‌ای بیاید در آن فعل ماضی وجود دارد، فعل ماضی می‌تواند بر معنای «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» در فارسی دلالت کند.

مثال: لیت هذا التلمیذ یتعلّم عن الکتلِبِ. «یتعلّم» فعل مضارعی است که به دلیل وجود «لِیت» در ابتدای جمله بر مضارع التزامی دلالت می‌کند.
لیت هذا التلمیذ یتعلّم عن الکتلِبِ. «ایتعلّم» فعل ماضی است که به دلیل وجود «لِیت» می‌تواند بر ماضی استمراری یا ماضی بعید دلالت کند.

نکته

«لای» نفی جنس، حرفی است که بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که اسم ابتدای آن، یک اسم نکره بدون «تَنوین» است و در این صورت به جمله مفهوم «هیچ - نیست» می‌دهد.

مثال: لا فقرٌ کالجَهْلِ. هیچ فقری مانند نادانی نیست.

• اگر به ظاهر اسمی که بعد از «لای» نفی جنس قرار دارد توجه کنید در می‌یابید که این اسم «تَنوین» ندارد و روی حرف آخر آن حرکت «فتحه» دیده می‌شود.

• «لای» نفی جنس بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که از مبتدا و خبر تشکیل شده است، ولی گاهی خبر این جمله حذف می‌شود.
مثال: لا شکَّ. / لا إلهَ إلاَّ الله.



در دروس «پایه» با سایر انواع «لای» (لای به معنای نه، «لای» نفی، «لای» نهی) آشنا شدید. دقت کنید که «لای» نفی و «لای» نهی هر دو بر سر فعل مضارع می‌آید، ولی «لای» نفی جنس بر سر یک اسم بدون «تَنوین» می‌آید.

کلمه اول: تشخیص حروف مشبهة بالفعل و کاربرد آنها

روشن‌پاسخ‌ها

- ابتدا لازم است این حروف را به خاطر بسپارید و بدانید که هر یک چه کاربردی در جمله دارند.
- «إِنَّ» و «أَنَّ» را با «إِنْ» یا «أَنْ» اشتباه نگیرید. توجه کنید که «إِنْ» و «أَنْ» حرفی هستند که بر سر فعل می‌آیند در حالی که حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آیند. («إِنْ» هرگز بر سر فعل نمی‌آید، ولی «أَنَّ» به معنی «فقط» می‌تواند، بر سر فعل هم بیاید.)
- به تفاوت «كَأَنَّ» یا «كَانَ» و همچنین «لِیت» یا «لِیس» توجه کنید. «كَانَ» و «لِیس» جزء افعال ناقصه هستند.
- حرفی که موجب تأکید می‌شود: «إِنَّ». حرفی که دو جمله را ارتباط می‌دهد: «أَنَّ». حرفی که بیانگر آرزو («أُمْتِیَّة» - تمنی) است: «لِیت». حرفی که بیانگر امید داشتن به انجام چیزی (ترجی) است: «لعلّ». حرفی که برای بیان همانندی یا تشبیه است «كَأَنَّ» و حرفی که به رفع ابهام از جمله پیش از خود کمک می‌کند، «لکنَّ» است.
- «لِیت» در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید بیانگر مفهوم «آرزو» است؛ ولی اگر بر سر فعل ماضی بیاید می‌تواند دلالت بر «حسرت» داشته باشد.

مشابه: عین الجملة التي فيها حرفٌ من الحروف المشبهة بالفعل.

- 1) كان إرضاء الناس غاية لهذا القاضي.
- 2) إن تسأل في صبرك فهو خيرٌ لك.
- 3) علي التلاميذ أن لا يخالطوا بين الامتحانات.
- 4) لأن نجاحي في المسابقة غاية لا تدرك.

پاسخ: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشبهة بالفعل در آن وجود دارد «كَأَنَّ» در گزینه ۴ از حروف مشبهة بالفعل است، «نجاح» اسم آن و «غایة» خبر آن است. **معنی جمله:** «گویا موفقیت من در امتحان هدفی است که حاصل نمی‌شود» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «راضی کردن مردم هدفی برای این قاضی بود.» (است). «كَانَ» در این جمله از افعال ناقصه است، نه از حروف مشبهة بالفعل. گزینه ۲: «بر دانش‌آموزان واجب است که از امتحانات نترسند.» «أَنَّ» در این جمله از حروف مشبهة بالفعل نیست، بلکه حرفی است که با آمدن بر سر فعل مضارع، معنای مضارع التزامی ایجاد می‌کند. گزینه ۳: «اگر در کودکی‌ات سؤال بررسی، برایت بهتر است.» «إِنَّ» در این جمله حرف شرط است و از حروف مشبهة بالفعل نیست. پس **گزینه چهارم** پاسخ است.

مشابه: عین جمله ليس فيها حرف ليبيان الأمتية أو الرجاء.

- 1) يا ليتني أخذت زيارة العتبات المقدسة مرة أخرى.
- 2) لا يحاولون ولدي كثيراً، ليته يميل إلى هديهم.
- 3) لعلمي أنجح في هذا الامتحان لأنني قد درست جيداً.
- 4) إن نحاول كثيراً نصل إلى أمتيتك.

پاسخ: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی برای بیان «امید» («الرجاء») و «آرزو» («الأمتية») نیست. دو حرف «لعلّ» و «لِیت» برای بیان «امید» و آرزو هستند. هیچ کدام از این حرف‌ها در گزینه ۴ وجود ندارند. دقت کنید کلمه «أمتية» در گزینه ۴ به معنی «آرزو» است ولی این جمله معنی امید و آرزو ندارد و یک جمله شرطی است. معنی جمله: «اگر زیاد تلاش کنی، به آرزویت می‌رسی.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: «ای کاش پاری دیگر برای زیارت عتبات مقدس بروم.» «لِیت» در این جمله برای بیان «آرزو» است. گزینه ۲: «امید است در این امتحان موفق شوم، زیرا به خوبی درس خواندم.» «لعلّ» در این جمله برای بیان «امید» است. گزینه ۳: «پسرم خیلی تلاش نمی‌کند، ای کاش به هدفش برسد.» «لِیت» در این گزینه برای بیان «آرزو» است. پس **گزینه چهارم** پاسخ است.

روشن‌فکران

- هیت + فعل ماضی معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید
- هیت + فعل مضارع معادل مضارع التزامی
- دقت کنید که علاوه بر فعل مضارعی که بعد از هیت یا لعل بیاید موارد زیر نیز بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کنند:
 - فعل شرط
 - فعل مضارعی که بعد از حروف «أَنْ، كَيْ، لَئِنْ، حَتَّى» و «لَوْ» باشد.
 - فعل مضارعی که در جمله توصیفی باشد به شرطی که پیش از این جمله نیز فعل مضارع آمده باشد.

مثال: تَبِنَ الْجُمْلَةُ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْإِتِّزَامِيَّةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ.

1) لَعَلِّي أَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ.

2) إِنْ الْمُؤْمِنُ لَا يَغْضَبُ.

1) عَلَيَّ أَنْ أَعْلَمَ هَذَا الدَّرْسَ.

2) يَا لَيْتَنِي أَشَافِدُ صَدِيقِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الْجَمِيلِ.

پاسخ: در گزینه‌های ۱ و ۲، «لعل» و «هیت» موجب تغییر معنای فعل مضارع به مضارع التزامی می‌شوند به معنای این دو جمله دقت کنید: «امید است در امتحان موفق شوم»، «ای کاش در این روز زیبا دوستم را مشاهده کنی» و در گزینه ۲، «أَنْ أَعْلَمَ» که یاد بگیرم معادل مضارع التزامی است ولی در گزینه ۳، «إِنْ» فقط موجب تأکید بر جمله می‌شود. «ای گمان مؤمن صعبانی نمی‌شود». پس **گزینه سوم** صحیح است.

الفرد سوم: تشخیص جمله فعلیه از اسمیه و تعیین تعداد جمله‌های یک جمله

روشن‌فکران

- برای تشخیص دلاهی نفی جنس، به سایر انواع دلاهی توجه کنید که:
 - اگر بعد از دلاهی فعل، جار و مجرور، اسم معرفه و اسم دارای تنوین قرار داشته باشد، این دلاهی نفی جنس نیست. (بعد از لای نفی جنس، یک اسم نکره و بدون «ال» یا «نون» قرار می‌گیرد که حرف آخرش فتحه دارد).
 - دقت کنید که گاهی بعد از دلاهی نفی جنس، فقط یک اسم قرار دارد، زیرا خبر جمله بعد از دلاهی گاهی حذف می‌شود.
 - دلاهی نفی جنس باید دربرگیرنده معنای «هیچ - نیست» باشد.

مثال: عَيْنُ دَلَاهِي النَّفِيَّةِ لِلْجِنْسِ.

1) لَا تَحْزَنُ لِأَنَّ أَبِي يُسَاعِدُنِي

2) لَا يَتَنَاوَلُ الْعُلْمُ هَذَا الطَّعَامَ

1) قَالَ لِي أَسْتَاذِي، لَا عِبَادَةَ يَتَلَّ الْكُتُبَ.

2) أَنْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ الْآنَ؟ لَا، أَنَا فِي الْبَيْتِ.

پاسخ: در گزینه ۱ و ۲ «لَا» بر سر فعل مضارع آمده و به ترتیب «لای نهی» و «لای نفی» است (ضمکین نباش، نمی‌خورد) و در گزینه ۳، «لَا» به معنای «نه» در جواب «آیا» آمده است، ولی در گزینه ۲، «لَا» بر سر یک اسم نکره، که «ال» و «نون» هم ندارد آمده و معنای جمله به این صورت است: «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست» پس **گزینه دوم** صحیح است.

ترجمه



- دانستن معنای حروف مشتبه بالفعل و تأثیری که روی مفهوم جمله می‌گذارند از موارد ضروری برای ترجمه صحیح جمله است. در این رابطه لازم است به موارد زیر توجه کنید:
 - دقت کنید که ترجمه «إِنَّ» در فارسی خیلی ضروری نیست یعنی اگر جمله‌ای از هر نظر درست ترجمه شده باشد ترجمه نکردن «إِنَّ» که یک تأکید است لزوماً غلط ترجمه‌ای محسوب نمی‌شود و فقط به این دلیل گزینه را رد نمی‌کنیم. «إِنَّ» برای تأکید است ولی «إِنَّمَا» معادلی فقط ترجمه می‌شود.
 - تأثیر هیت و لعل بر معنای فعلی که پس از آن‌ها در جمله می‌آید:
 - به این مثال‌ها توجه کنید:

أَخِي يَلْتَمِعُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← برادرم در این مسابقه پیروز می‌شود

لَيْتَ أَخِي يَلْتَمِعُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز شود

لَعَلَّ أَخِي يَلْتَمِعُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← شاید برادرم در این مسابقه پیروز شود.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید با ذکر هیت و لعل فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَخِي نَجَحَ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← برادرم در این مسابقه پیروز شد

لَيْتَ أَخِي نَجَحَ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز می‌شد (پیروز شده بود)

• با ذکر «هیت» فعل ماضی می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید در فارسی ترجمه شود. در این رابطه، توجه به سیاق عبارت و روان بودن ترجمه ضروری است.

اگر با جمله‌ای روبه‌رو شوید که در آن «لا» بر سر یک اسم نکره و مفتوح آمده است می‌توانید حدس بزنید که این جمله با «لا»ی نفی جنس آغاز شده است، در این صورت، چنین جمله‌ای را می‌توانید معادل «هیچ - نیست» ترجمه کنید.

لا طعام فی بیئتک (هیچ غذایی در خانه ما نیست)

در ترجمه چنین جملاتی، می‌توان کلمه «هیچ» را ذکر نکرد، ولی ذکر اسمی که بعد از «لا» آمده است، به همراه «یا» نکره در فارسی ضروری است. (غذایی در خانه ما نیست.)

گاهی در آخر فعل مضارع، امر و یا نهی، یک حرف «ن» می‌بینید که مشدد و فتحه دار است و حرف پیش از آن نیز فتحه دارد. در اینصورت لازم است چنین فعلی را با تأکید ترجمه کنید.^۱

لا تکون، نباش (لا تکتون، هرگز نباش)

تمرین تستی

واژگان و مفاهیم

- عَيْن الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ وَ التَّنَادِ.
 - الداء - المرض / القراع - التلم
 - أصنام - أوثان / غنى - التفر
 - عَيْن الصَّحِيحِ عَنِ التَّرَادُفِ.
 - إلهي أثير عقلي و قلبي بالعلوم المفيدة (أطفيء)
 - بحاول إبراهيم أن يُنفذ قومه من الشرك. (أن يُخلص)
 - عَيْن العبارة التي ما جاء فيها المتضاد.
 - من هو الثَّارِكُ للباطل و المتمايل إلى الحق؟
 - أزرقم آتاك جرم صغير
 - هل ترامم خلقتوا من طين
 - القاسم من جملة الأبناء أضاء
 - عَيْن الخطأ عن الجمع.
 - العظم: العظام
 - الحظ: الحظوظ
 - عَيْن ما فيه الجمع أكثر.
 - ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دل على تمايل الإنسان إلى الدين.
 - وجد في معابد المشركين الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيرة.
 - أرسل الله الأنبياء ليهدوا الناس إلى الصراط المستقيم.
 - ازدادت بعض الخرافات في الأديان على مر العصور مثل تقديم الفرائض.
 - عَيْن الخطأ لتكميل الفراغات.
 - أنا أيقن أن إلهي لا (بترگنی)
 - و يجعل الأيام لي (سعیدا)
 - عَيْن الخطأ عن الترجمة.
 - الذين يُقاتلون في سبيل الله هم بنبأ مرصوح. (استوار)
 - ليس في الحياة أجمل من البسمة (بختد)
 - عَيْن الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ.
 - أمر القوم بتحريق إبراهيم و لكن الله أخذهُ (سوزاندن-نجانش داد)
 - أرسل الله الأنبياء ليُبينوا الذين الحنيف. (نا آشکار شود-یکتا پرست)
 - انتخب الخطأ.
 - آلة تشققها الإنسان من الأخشاب و الحديد و يعيدها القنم
 - أعمال ليس لها هدف و يعملها الإنسان بدون التفكر: سدى
 - سبب تحكّم جسم الإنسان و الحيوانات و لا يقدر الحيوان أن يتحرّك دونه: لحم
 - من العناصر الأربعة و خلق الإنسان منه: الطينة
 - عَيْن الخطأ عن التوضيحات.
 - القاسم من آلات يد من الخشب. (معناه تبر: جمعه: القوس)
 - أيق وجهك للذين حنيفاً (معناه: بایست، متضاد: انهض)
- ۱- این مطلب در کتاب چاپ ۹۸ حذف شده‌است ولی با توجه به کاربرد چنین مواردی در بعضی جملات بهتر است چنین فعل‌هایی را نیز بشناسید

۱۱. عَيْنُ الْخَطَا مِنَ التَّرَادِفِ وَ التَّضَادِّ.
1. تَحَدَّثَ مَعَ اللَّهِ بِإِقَامَةِ السَّلَامَةِ (مترادف: تَكَلَّمَ)
2. يَحَاوِلُ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنَ الشَّرِّ (مترادف: أَنْ يُخَلِّسَ)
- عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَقْلٌ.
1. رَبِّ أَحْمِنِي وَأَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ وَ الْبَلَايَا.
2. أَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.
- عَيْنُ الْعِبَارَةِ فِيهَا الْجَمْعُ وَ الْمْتَرَادِفُ مَعْدٌ.
1. مَا هُوَ مَعْنَى شُعُورٍ بِالْفَرْحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.
2. قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.
- ما هُوَ الْخَطَا.
1. الشَّرْحُ = التَّرَاعُ (يُفْلِحُ مُصَدَّرًا لِلتَّعْلِيقِ)
2. الْكُفْرُ (جَمْعُهُ الْكُفْرَانُ) (مُفْرَدُهُ الْفَأْسُ)
- ما هُوَ الصَّحِيحُ.
1. سَدَّى = عَبَّأَ
2. الْقَرَابِينَ: جَمْعُ سَائِمٍ لِلشَّدَاغَةِ.
- ما هُوَ الصَّحِيحُ.
1. نَحَى أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ: يَا قَوْمَ كَافِرِ خُوِيش
2. تَبَدَّى الْقَوْمُ بِتَهَامِسُونِ: قَوْمٌ شَرُوعٌ بِهِ بَعْجٌ مِ بَعْجٍ مِ كُنْدٍ.
- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ.
1. عَدَدُ الشَّرُوفِ الْمَشْبُوهَةِ بِالْفِعْلِ = (سَلَّةٌ)
2. الْإِبْتِعَاذُ عَنْ شَخْصٍ أَوْ عَقْلِ = (التَّجَنُّبُ)
- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ.
1. التَّرَابُ الْمَمْزُوجُ بِالْمَاءِ = الْعَطِثَةُ
2. مَا يُخْتَرُ عَلَى الْأَخْبَارِ أَوْ الْأَشْجَابِ = الْفَأْسُ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمْتَرَادِفِ وَ الْمْتَضَادِّ أَوْ الْجَمْعِ.
1. أَعْلَانُ - سَاعِدُ / الْفَأْسُ: جَمْعُهُ الْفَأْسُ
2. التَّرَاعُ = التَّشَلُّمُ / الْفَرَابِينَ جَمْعُ سَائِمٍ مِنَ الْفَرَابِ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ عَدَدِ الْجَمْعِ لِلْأَسْمَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.
1. حَدَّثَنَا الْفَرَّانُ عَنْ سِبْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِبْرِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ. (۴)
2. الْأَسْدَقَانُ سَاعِدُونِي فِي دُرُوسِي وَ اسْتَقْبَلْتُ أَنْ أُنْبِغَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. (۳) (إِزَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ. (۲)
- في أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَتْ كَلِمَتَانِ مْتَضَادَّتَانِ أَوْ مْتَرَادِفَتَانِ؟
1. فَيَلُ الذَّخْلُ الْجَنَّةَ قَالٌ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا عَقَّرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمَكْرُمِينَ
2. كُنَّ طَعَامٌ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاهٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ
3. بَلْ تَرَأَوْهُمْ يُخَلِّفُونَ مِنْ بَيْنِنَا هَلْ يَسْأَلُونَ عِظْمًا وَ عَقَبًا.
4. الْأَنْبِيَاءُ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى السَّلَامِ وَ لِكُلِّهِمْ نَبِيْلُونَ إِلَى الصَّرْحِ.
- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ.
1. جَالِسُوا الْأَبْرَارَ: هُمْ نَشِينِي كَتَبْتُهُ
2. لَمْ يَتَلَبَّغْ دُعَائِي: قَطَعَ نَشْدَهُ اسْمَهُ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍ.
1. بَدَأَتْ التَّلْمِيذَاتُ بِتَهَامِسِينَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ شَرُوعٌ بِهِ بَعْجٌ مِ كُنْدٍ
2. لَعَلَّ جَدَّتِي تَسَافِرُ إِلَى الْعَيْتَابِ الْمَقْدَسَةِ مَسَافَرَتٍ مِ كُرْدٍ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجَمَةِ الْفِعْلِ.
1. أُرِيدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَمَلَأَ قُلُوبَ الْمُسْلِمِينَ انْشِرَاحًا: كَمَا يَرُ كُنْدٍ
2. وَ أَلَا يُحْتَلَّنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: يَرُ مَا تَحْمِيلُ نَكْتَدٍ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ.
1. قَاطِعَةٌ: بُرْنَدَةٌ / مَقْطُوعٌ: بَرِيدَةٌ شَدَّةٌ
2. فَضْدَةٌ: مَائَةٌ نَبَاهِي / مُجْجِبٌ: بِرَأُورْدَةٍ شَدَّةٌ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّوْضِيحَاتِ.
1. الْأَنْبَارُ الْقَدِيمَةُ وَ الْحَضَارَاتُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ (الْحَضَارَةُ: مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الْفَنَاءِ)
2. هَلِ الْإِنْسَانُ سَوَى أَلْجَمِ وَ عِظِيمِ (جَمْعُهُمَا: أَلْحَامٌ وَ عِظَامٌ)
3. إِبْرَاهِيمُ (ع) بَعْدَ تَكْتِيرِ الْأَصْنَامِ عَقَلَ الْفَأْسَ عَلَى كَتْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ. (الْفَأْسُ: آلَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَ لَهُ يَدٌ خَشِيئَةٌ)
4. قَدْ حَدَّثَنَا الْفَرَّانُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ (مْتَرَادِفُهُمَا عَلَى التَّرْتِيبِ: تَكَلَّمَ التَّرَاعُ)
- هو أَنَا عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْمَعْلُومِ الْمُبِينَةِ (مْتَضَادُّهُ خَصْرَتِي)
- أَعَانَنِي فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ. (مْتَرَادِفُهُ: سَاعِدَنِي)
- امَلَأَ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وَ لَمِي بِالسَّمَاتِ
- يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ أَيَّرْ عَقْلِي بِالْمَعْلُومِ الْإِتْقَاعَاتِ
- يَا سَتَارَ الْعِيُوبِ وَ يَا غَطَارَ الذَّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي أَغْتَنِي
- سَافَرْتُ مَعَ أَسْرَتِي فِي الشَّيْفِ الْمَاضِي إِلَى الْمَنَاطِقِ الْإِسْتَوَاتِيَةِ
- الْكُفْرُ (جَمْعُهُ الْكُفْرَانُ) (مُفْرَدُهُ الْفَأْسُ)
- الْفَأْسُ (مُفْرَدُهُ الْفَأْسُ)
- الْعِظَامُ: مُفْرَدُهُ أَعْظَمٌ
- انْشِرَاحٌ هُوَ الْخُشُوعَةُ وَ الْفَحَارَتَةُ
- عَقَبَةٌ عَلَى كَتِفِهِ: أَنْ رَأَى رُوي دُوشِشِ أَوْ خَشْتَهُ
- خَرَفُوا لِيَنْشُرُوا إِلَيْهِكُمْ: أَوْ رَأَى سُوْرَادِنْدُ نَا خَدَايَانَتَانِ رَأَى يَارِي كُنْدَتِ
- يَسْأَلُ مِنْ حَسْبِ يُعْتَبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ = (التَّشَلُّمُ)
- يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَ بِهِ = (التَّجَنُّبُ)
- الْكَلِمُ بِضُورٍ عَرَبِيَّةٌ = التَّهَامِسُ
- هُوَ الَّذِي يَسْتَجِيبُ دَعَوَاتِ عِبِيدِهِ = الْفُجِيبُ
- الانْشِرَاحُ = الْفَرْحُ / الْعِظْمُ: جَمْعُهُ الْعِظَامُ
- حَتَّى = عِظْمٌ / الْأَنْشُودَةُ: جَمْعُهُ الْأَنْشِيدَةُ
- هَذِهِ الْكِتَابَاتُ وَ التَّقْوِشُ وَ الرُّسُومُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (۴)
- إِزَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ. (۲)

۲۷. انتخاب الصّحیح لتکمیل الفراغات: متن ————— (ع) ————— التّکرار و متن ————— ه ————— مها؟
۱. قذّفه، فی، أنّذ، من ۲. قذّفه، من، أنّذ، فی ۳. قذّفه، من، أنّذ، فی ۴. أنّذ، من، قذّفه، فی
۲۸. عین الصّحیح حسب الواقع:
۱. اهتمام الإنسان بعبادة الأسماء وتقديم القرابين لا يدلنا على أنّ لتدین فطریّه ۲. لا قيمة لمن یطلب العلم و یتوکلّی علیّین و الّذین لا یعلمون و الّذین لا یعلمون ۳. خرق المشرکون إیراهیم فی النار بسبب استهزاء أصنامهم ۴. اتفخر بالتسبب جاهل لأنّ الفخر للعقاب و الأدب
۲۹. عین الخطأ عن المفهوم:
۱. فُزّی بالعلم و لا تملّی بدلاً فالناس موتی و أهل العلم أحياء (اهمیت علم آموزی) ۲. إنّما الفخر لعقل ثابت و حیاة و عفاف و أدب، (ادب مرد به از دولت اوست) ۳. قيمة کلّ امریء بأعماله الحسنة، (کار نیکو کردن از، پر کردن است) ۴. لا شيء أجمل من العفو عند القدرة (ارزش بخشش و گذشت)
۳۰. عین الخطأ عن السؤال و الجواب:
۱. أي طعام لیئست لها برکة؟ الطعام الّذی لا یذکّر اسم الله علیه ۲. لم یحبّ علینا أن لا نعصت؟ لأنّ فی الغضب مفسدة ۳. من أفلح فی الحیاة؟ الّذین فی صلاتهم خاشعون ۴. متى يأتي فصل الزّرع فی بلادکم؟ فصل الزّرع قصیر هنا.
۳۱. عین الخطأ حسب الحقيقة و الواقع:
۱. التبتة شحكة خفيفة بلا صوت ۲. العظم ألبان متشيرة فی الجسم بها تكون أحرکه و أجش ۳. الأنشودة قطعة شعریة فی موضوع خماسی أو وطنی ۴. لا حیز فی قولی إلا مع البلاء، عین المتناسب للمفهوم، ۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد ۲. علم چون حاصل کنی، آنکه عمل خالص شود ۳. عین غیر المتناسب فی مفهوم العبارة: «أیها الناجز جهلاً بالتسبب / إنّما الناس لأثم و لأب» ۱. چون شیر به خود سپه شکن باش ۲. جایی که بزرگ با بدت بود ۳. گرم پدر تو بود فاضل ۴. بالغ نظری سبب نگه دار
۳۲. عین غیر المتناسب فی التفاهیم التالية:
۱. «إن الله لا یضیع أجر المحسنین»، تو نیکوئی کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز ۲. لا شيء أحنّ بالسنجین من اللسان، گفته خوش که بر زبان آید / مرغ و حلواى پخته زان آید ۳. «لا یعلم لنا إلا ما علّمنا»، خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو می دانی من نمی دانم ۴. لا کنز أثنی من القناعه، روده تنگ به یک نان تهی پُر گردد / نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ
۳۳. عین الخطأ فی المفهوم:
۱. لا شيء أحنّ بالسنجین من اللسان، راز خود با یار خود چندان که بنواهی مگوی. ۲. لا دین لمن لا عقده له، حرف که می زنی، سر حرفتان بمانید ۳. لا یاسن أجنّال من العافیة، تن آدمی شریف است، به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت ۴. لا کنز أثنی من القناعه، خیر کن حریص، جهانگرد را / قناعت توانگر کند مرد را
۳۴. عین الأبتدأ فی المفهوم مع الأجوبة الأخری:
۱. هل یتشوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون ۲. لا حیز فی قولی إلا مع الفعل ۳. لم یتشوی الّذین یعلمون و الّذین لا یعلمون ۴. العالیم بلا عقلی کالتشجر بلا نمر
۳۵. عین غیر المتناسب فی المفهوم:
۱. لا کنز أثنی من القناعه، (خدا را ندانست و طاعت نکرد / که بر بخت و روزی قناعت نکرد) ۲. قلنا یا ناز کونی برداً و سلاماً (مگر نگهدار من آن است که من می دانم / شیشه را در بغل سنگ می دارد) ۳. لا تسبوا الّذین یدعون من دون الله فیسبوا الله (چو دشنام گویی، دعا نشنوی) ۴. لا جهاد کجهاد النفس، (ای شهان گشتیم ما خصم برون / ماند زو بتر در اندرون)
۳۶. عین الصّحیح حسب الواقع:
۱. لم یکن لبعض الشعوب طریقه للعبادة و ماکان له دین ۲. ما کتبر إیراهیم إلا اتسم الکبیر ۳. تقدیم القرابین للآلهة لتکسب رضاها من الخرافات الذینیه ۴. من علامات الحنیف ترک الحقّ و التمایل إلى الباطل.
۳۷. انتخاب المتناسب حسب هذه العبارة: «إنّ الكتابات و النقوش ————— ۳۹ ————— اهتمام الإنسان بالذین و ————— ۴۰ ————— أنّ الذین فطریّ فی وجود الإنسان ولكن عباداته و شعائره كانت خرافة لذلك یقت الله الأنبیاء ————— ۴۱ ————— الصراط المستقیم للناس»
۱. تؤجد ۲. تؤجد علی ۳. تؤجد بـ ۴. تؤجد إلى

تدل إلى

تدل به

تدل على

تدل

ليبينوا

ليبتدوا

ليحضروا

ليقيموا

ذکرک مطلب

﴿اقرأ النّص التالي ثمّ أجب عن الأسئلة﴾
النّص الأوّل

والنّاس من جهة الآباء أكتفاءً أبوهم آدم (ع) و أمّهم حواء، ولكن قدّر كلّ شئىء ما كان يخيّنه و منزلة الرّجال على أفعالهم. فعلينا ألاّ نتفاخر بالتّسبيح كلّنا مخلوقون من طين و تسنا سوي لحم و عظم و عصبه و فخر الإنسان بقلبه و خيائه و ثقافته و أدبه و تقواه، و على الإنسان أن يفوز بالعلم و لا يطلّب به بدلاً لأنّ النّاس مؤثري و أهل العلم أحياء.

۴۲. عيّن الشّحيح عن مفهوم النّص،
- ۱) الفخر بالتّسبيح ۲) الإنسان و كماله ۳) طلب العلم ۴) آباء الإنسان
۴۳. عيّن الخطأ حسب النّص،
- ۱) عيّن الإنسان من طين ۲) أب الإنسان آدم و أمّه حواء ۳) على الإنسان أن يطلّب بدلاً بالعلم ۴) شرف الفرد بأفعاله لا تشبه
۴۴. عيّن ما ليس من قدر الإنسان،
- ۱) الأسفل و السّسوب ۲) العقل و الغلظ ۳) الحياة و العفاف ۴) العلم و الأدب
۴۵. عيّن العبارة التي لا يوجد مفهومها في النّص،
- ۱) جمال الفرد فصاحة لسانه ۲) إن أكرمكم عند الله أتقاهم ۳) لم تقولون ما لا تفعلون ۴) و خلقناكم من ذكر و أنثى

﴿اقرأ النّص التالي ثمّ أجب عن الأسئلة﴾

أ تعلم أن التّمساح صديقاً مخلصاً من الطّيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيّباً فكثيراً ما نشاهد التّمساح قد فتح فكّيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علق بين أسنان ذلك الحيوان من الطّعام. لذا فقد انس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصّداقة حتى أنّك ترى الطائر يدخل فم التّمساح و كأنه يدخل بيته.

هناك خدمة أخرى يقدمها هذا الطائر للتّمساح، فهو يتبع التّمساح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التّمساح بإيجاد صوت يدرّك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد («صيد») طعمته.

۴۶. عيّن الصّحيح،
- ۱) يخشى الطائر من التّمساح و لا يقترب منه أبداً ۲) يصوت التّمساح صوتاً عند السّمعور بالخطر، فيفرّ الطائر من الخطر.
۴۷. عيّن الصّحيح للفرغ، يلازم الطائر التّمساح في الشّفرات لـ
- ۱) إنذار التّمساح ۲) أنه مؤنس و رفيق ۳) الحصول على الطّعام ۴) تنظيف فم التّمساح
۴۸. متى يدخل الطائر فم التّمساح؟
- ۱) قبل أكل الطّعام ۲) حين يشعر التّمساح بالخطر ۳) بعد اصطياد الطّعام ۴) حين أكل التّمساح طعامه

قواعد

۴۹. أيّ عبارة فيها حرف «لتأكيد» على الجملة،
- ۱) أجدك أن أشاهد ذلك أبحر الجميل ۲) هذا التلميذ كان يلبثك إلى الوراء و لم يتعلّم الدرس.
۵۰. عيّن العبارة التي فيها معادل للمضارع الاتزامي،
- ۱) إني أزوج إلى الجامعة و أحاول في الدرس ۲) ليتنا نتحدّ لحرير الدّس العزيز
۵۱. ما هو الصّحيح عن فعل «نشكر» «هذا فضل على النّاس من ربّنا الكريم لعلّنا نشكرك»
- ۱) معادل للمضارع الاتزامي ۲) معادل للماضي الاستمراري ۳) ليس في معناه «ترجاء» ۴) يدلّ على الماضي البعيد.
۵۲. أيّ جملة ليس فيها فعل يدلّ على الماضي الاستمراري،
- ۱) ليّت صديقك رأى محالاً لك يحلّ مشكله ۲) كانت تؤكّد الأناز القديسة اهتمام الإنسان بالدين.
۵۳. عيّن ما ليس فيه معادل للمضارع الاتزامي،
- ۱) لعلّ هذان الطّالبان يساعداً زميلهما ۲) إنّه يفخر بنفسه و ليس شجاعاً.
- ۳) لا تكامل لأنّ طريق الشّجاعة ليس سهلاً ۴) كنت ذاهباً إلى الشّوق و اشتريت هذا العيبس.
- ۳) كأنّ الاستاذ لا يرى الجمال إلاّ الحزينة ۴) هذا كتاب مفيد كان يؤثّر في نفسي.
- ۳) من الأترجح أن لا تكون في علّنا هذه المنسدة الكبيرة ۴) باليتي أكون صديقك و أساعدك دائماً.

٥٢. عَيْنُ دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ سَلَّمْتُ عَلَى أَسْتَاذِكَ لِأَعْلَى الْأَخْرِيَةِ
٢ لَا تَعْتَمِدُوا فِي حَيَاتِكُمْ عَلَى قَدْرَةِ أَمِيرٍ
٣ عَيْنُ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ لَا مِيرَاتُ كَالْأَدَبِ وَلَا رُوَّةٌ كَالْعِلْمِ
٢ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ
٣ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ دَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ الْتَالِيَةِ،
- ١ لَا شَيْءَ أَضْرُّ مِنْ أَفْجَبِ. (دَاءُ لِنْفِي الْمَضَارِعِ)
٢ لَا تُحْتَرَمُ أَجَاهِلٌ فِي حَيَاتِكَ (دَاءُ لِلتَّهْيِ)
٣ عَيْنٌ مَا يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي،
- ١ صَارَ الْعُلَمَاءُ عَالِمِينَ بِمَصَالِحِهِمْ
٢ لَيْسَ الْتَلَامِيذُ عَالِمِينَ بِمَسْتَقْبَلِهِمْ
٣ مِيزُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَمْ يَحْذَفْ فِيهَا خَبَرُ دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
٢ لَا إِيمَانَ يُجِدُ مَعَ سُوءِ الْبَقَرِ
٣ عَيْنُ دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ لَا نُورَ فِي الْمَذْنِبِ
٢ الْعَالِمُ قَاتِمٌ بِالْعَمَلِ فَلَا تَرَى فِيهِ اسْكُونِ
٣ عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ عِنْدَمَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لَا زَائِتٌ فِي الْمَكْتَبَةِ أَحَدًا
٢ لَا تَصْفُوزُ عَلَى قَضِيانِ الْأَشْجَارِ قَرِبَ بَيْتِنَا
٣ عَيْنُ دَاءِ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ الْأَذَى لَا يَعْمَلُ بِجَدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ فِي حَيَاتِهِ
٢ يَجِبُ أَنْ لَعَنَتْ بِأَلِّهِ لَا تُلْعَقُ فِي مَجَالِسَةِ الْجَهْلِ
٣ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاقِ، وَلَا تُحْزَنُ يَا صَدِيقِي — اللَّهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ،
- ١ إِنَّ
٢ لَيْتَ
٣ عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا تَوْعَانُ مِنَ دَاءِ،
- ١ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَا لَا طَالَفَةَ لَنَا بِهِ
٢ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الَّذِي لَا يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ
٣ عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ دَاءُ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ،
- ١ تَعْتَقِدُ الْعُلَمَاءُ بِأَنَّ ذَهْنَ الْإِنْسَانِ عَالِمٌ لَا نَهَابَ لَهُ
٢ لَا رَجَاءَ بِجَنَابِهِ لَنْ يَسْأَلَهُ إِمَامٌ بِتَقْدِي بِهِ
٣ عَيْنٌ حَرْفًا يُؤَكِّدُ تَضَمُّنَ الْجُمْلَةِ،
- ١ ظَنَّ الْقَوْمُ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ شَكَّسُ الْأَصْنَامِ
٢ الَّذِينَ فَطَرُوا فِي وَجُودِ الْإِنْسَانِ وَكَانَ يَبَادِيهِ كَالثَّ حُرَائِمِ
٣ عَيْنٌ حَرْفًا جَاءَ لِرَفْعِ الْإِبْهَامِ عَنِ مَا قَبْلَهُ،
- ١ (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)
٢ لَا تَغْضَبْ لِإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ
٣ عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَضَارِعِ الْإِتْرَاقِيَّةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ،
- ١ هَذِهِ الْعِظَامُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْحَيَوَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمِشُ جَمَاعَتَهُ
٢ لَعَلَّ السَّعَادَةَ تَكُونُ فِي زَوَائِجِ عُرُقِنَا فَتَحْرُجْ عَنْهَا غَائِلُونَ،
٣ عَيْنٌ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الشَّشْبِيَّةِ بِالْفِعْلِ،
- ١ رَبَّتْ كَلَامٌ كَالْحَسَامِ فَقَلْبَانَا أَنْ تَتَأَمَّلَ قَبْلَ الْكَلَامِ
٢ كَانَ هَذَا الْعَاقِلُ شَخْصًا يَتَحَيَّرُ بِتَجَارِبِ الْأَخْرِيَةِ،
٣ عَيْنُ نَوْعِ دَاءِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ،
- ١ الَّذِي يُحَاوِلُ لَيْلًا وَنَهَارًا يَبْلُغُ أَهْدَافَهُ فَلَا شَكَّ فِيهِ
٢ كَيْفَ تَنْتَظِرُ مُسَاعَدَةَ الْأَخْرِيَةِ عِنْدَمَا لَا تُسَاعِدُهُمْ أَبَدًا؟
٣ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي نَوْعِ دَاءِ،
- ١ لَيْسَ صِفَةٌ أَحْسَنُ مِنَ الْأَدَبِ فِي الْإِنْسَانِ. ← النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ
٢ لَا تَدْخُلُوا الْمُخْتَبِرَ الْأَنْ لَأَنَّ فِيهِ مَوَادَّ مُحْتَرَفَةٍ ← النَّاقِيَةِ
- ٢ لَا يَذْهَبُ الْإِنْسَانُ أَضَادًا إِلَى مَجَالِسِ السُّوْمِ
٢ لَا يَأْبَى مُتَعَلِّقًا عَلَى الْمُؤْمِنِ
- ٢ إِنَّ هَذِهِ الْأُسْرَةَ وَأَصْدِقَاءَهُمْ أَغْنِيَاءُ لَا فُقَرَاءَ
٢ قَالَ لِي أَبِي: لَا كَلِمَةَ تَعَادَلُ كَلِمَةَ الْحَقِّ
- ٢ هَلْ تَعْتَمِدُ عَلَى الْكُذْبِ وَلَا الضَّادِقِ؟ (دَاءُ النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ)
٢ الَّذِي لَا يَغْتَمَلُ بِجَدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ (دَاءُ لِلتَّهْيِ)
- (سراسري تهري با تغيير ٢٧)
- ٢ كَانَ مَقَاتِلُونَا عَالِمِينَ بِمَسِيرِ حَيَاتِهِمْ
٢ لَيْتَ الْمُتَكَاسِلِينَ عَالِمُونَ بِمَضَارِ الْتَكَاسَلِ
- (سراسري انصافي ٨٧)
- ٢ لَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ
٢ لَا قِنَى إِلَّا عَلَيَّ
- (سراسري تهري ٨٣ با انصافي تغيير)
- ٢ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْرِفُ
٢ النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ الْعُقُلَاءَ لَا الْجِهْلَاءَ
- (سراسري انصافي ٩٧)
- ٢ لَا الْكِتَابَ عَلَى الْمُنْتَضِدَةِ بَعْدَ ذَهَابِنَا
٢ هَذَا الْيَوْمَ لَا ضَيْفُونَا فِي الْبَيْتِ،
- (سراسري انصافي ٩٢ با انصافي تغيير)
- ٢ سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ
٢ إِنَّ أَخَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ
٢ عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفِرَاقِ، وَلَا تُحْزَنُ يَا صَدِيقِي — اللَّهُ تَعَالَى فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ،
- ٢ أَنْ
٢ لَعَلَّ
- ٢ لَا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ الْفَتْرَةِ
٢ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ،
- ٢ سَلَّمْتُ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ
٢ الْعَالِمُ بَلَا عَقْلٍ كَمَنْجَرِهِ لَا يُعَارِزُهُ
- ٢ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامِسُونَ وَقَالُوا: إِنَّ الشَّيْءَ لَا يَنْكَلِمُ
٢ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا تَقْرَأُ لِي رَبِّي
- ٢ «إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا»
٢ آيَاتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
- ٢ هَلْ تَعْرِفُ طَرِيقًا لِلْوَصُولِ إِلَى التَّجَاحِ بِسُوءِ التَّحَاوُلَةِ؟
٢ هَذَا الْكِتَابُ صَغِيرٌ وَلَكِنَّهُ يَشْمُ مَوْضِعَاتٍ رَائِعَةٍ
- ٢ كَانَتْ هَذِهِ الْمَوْجَاتُ تُرْسِلُ مِنَ أَسْفَلِ الْبَحَارِ
٢ كَانَ هَذَا الْحَيَوَانُ شَاعِرًا يَتَشَوَّهُ
- ٢ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ بَرُّرُنَا؟
٢ الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِجَدٍّ لَنْ يَرَى التَّجَاحُ فِي حَيَاتِهِ
- ٢ إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُضِلَّ شَخْصًا فَلَا تَسِيلُ لِهَدَايَتِهِ ← النَّاقِيَةِ لِلجِنْسِ
٢ لَا تَجْعَلْ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مُعَادِلًا لِظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ ← أَنْهَابِهِ

۷۱. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل فقله التواضع بين الجملةين:

- ۱ و يقول الكافور باليتي كنت تراباً
۲ كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك
۳ لا شك أن نيت التملق ينسب بغيره
۴ لا تمزن، إن الله عند

۷۲. عین الفعل الذي يُترجم على شكل الماضي الاستمراري و الماضي البعيد:

- ۱ ليت أصدقاؤني يساعدوني في دروسي
۲ ليت صديقي يتعد عن القتال
۳ لعل الناس يتقنون في هذا الموضوع
۴ إن هؤلاء التلاميذ طالعوا دروسهم

۷۳. عین دلاء التافية للجنس:

- ۱ صديقي شاعر لا كاتب
۲ لا تحزن إن الله عند
۳ «لكلکم منکم لا تعلمون»
۴ لا لباس أجمل من العافية

۷۴. في أي عبارة ما جاء حرف من الحروف المشبهة بالفعل؟

- ۱ «يا ليتني كنت تراباً»
۲ كان صديقي يتعلم هذا الموضوع
۳ كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك
۴ إعلموا أن الله عليهم

۷۵. عین الفعل يُترجم على شكل المضارع الاتزامي:

- ۱ إن الله تعلم ما في صدور العالمين
۲ «ربنا لا تحقنا ما لا طاقة لنا به»
۳ يا ليت السلام يشهروا في العالم
۴ ليتني شافذت جميع مدن بلادي

۷۶. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يُزيل (برطرف می‌کند) الإبهام عن الجملة التي جاءت قبلها:

- ۱ «إن الله أذو فضل على الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون»
۲ «قال أعلم أن الله على كل شيء قدير»
۳ «إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون»
۴ «لا تحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً»

۷۷. عین ما فيه «لا التافية للجنس»:

- ۱ علينا أن نستشير العالم لا الجاهل
۲ لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً
۳ يا ليت الإسلام يشهروا في العالم
۴ لا يرحم الله من لا يرحم الناس

۷۸. عین ما فيه لا التافية للجنس و لا التافية معاً:

- ۱ يا صديقي لا تقل ما لا خير فيه
۲ كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فالأما هو داء و لا بركة فيه
۳ لا فقر كالجمل و لا ميراث كالأدب
۴ لا بأس و لكني لا أفدأ أن أجيب سؤالاتك حول هذا الموضوع

۷۹. عین المضارع يترجم مختلفاً عن الباقي:

- ۱ ليتني أعيشت في هذه المدينة الجميلة
۲ ولتذكر إبراهيم أذي حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام
۳ لعل أختي تسافر في الأسبوع القادم
۴ إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله

تذکره

سؤال‌های ضبط حرکات گونه‌ای از سؤال‌های تستی است که براساس قرائت صحیح کلمات طراحی می‌شود. برای پاسخگویی صحیح به این نوع سؤال لازم است به وزن کلمات و شیوه درست خواندن آن‌ها توجه کنید. در فعل‌ها، وزن یا باها در ماضی، مضارع، امر و مصدر آن‌ها و همچنین معلوم یا مجهول بودن فعل مورد اهمیت است. در اسم‌ها وزن کلماتی مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و یا نحوه قرائت صحیح مفرد و جمع یک اسم از موارد مهم در چنین سؤالی است.^۱

۸۰. عین الخطأ في ضبط حرکات التکلمات:

- ۱ اخيني و اسم بلاوي من سُور الحاديات
۲ الانار القديمة تؤكّد إهتمام الإنسان بالدين
۳ لقا زجع الناس شاهقوا أشنانهم فتشرة
۴ حدنا القرآن عن سيرة الأنبياء مع أقوالهم الكافرين

۸۱. عین الخطأ في ضبط حرکات التکلمات:

- ۱ ظلّ الناس أن إبراهيم هو الفاعل فأخشروه للشاكره
۲ إزدادت هذه الحركات في أديان الناس على مر العصور
۳ لما يقصد إبراهيم الإستهزاء بأشنانه
۴ هل لراهم خلقوا من قشر أم عديد أم نحاس أم ذهب

ترجمه

تذکره

مراحل پاسخگویی به سؤال‌های ترجمه را به یاد داشته باشید.
۱- یافتن موارد کلیدی / ۲- درج گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه) / ۳- مقایسه گزینه‌های باقی‌مانده یا صورت سؤال

پرسش‌های

عین الأضغ و الأذق في الترجمة للأسئلة التالية:

۸۲. «لعل تعلمون أن دادكم منكم و لكلكم لا تشعرون»

- ۱ آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است و شما احساس نمی‌کردید
۲ آیا می‌دانید بی‌گمان درد شما از خود شما است، ولی شما نفهمیدید
۳ آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است، ولی شما نمی‌فهمید
۴ آیا دانسته‌اید مسلماً درد شما از خودتان است و شما درک نمی‌کنید

۱- تفاوت این نوع سؤال با سؤال تشکیل در نظام قدیم این است که در سؤال‌های تشکیل توجه اصلی بر اعراب کلمه با توجه به نقش کلمه در جمله و همچنین انواع اعراب بود ولی در این نوع از سؤال توجه اصلی بر نحوه قرائت کلمه و وزن کلمه است.

۸۳. **دَلَيْتُنَا نَعِيشُ بِقَدْرَةِ لِأَنَّا نَطْلُبُ حَيَاةَ قَبِيَّةٍ**
- ۱ ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم. برای اینکه ما زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
 - ۲ ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می‌کردیم. زیرا ما طالب یک زندگی پاک بودیم.
 - ۳ شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم. زیرا قطعاً زندگی پاک را طلب می‌کردیم.
 - ۴ امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم. زیرا بی‌گمان زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
۸۴. **دَلَيْتُ الْإِنْسَانِ يُجَهِّزُ بِصِنَاعَتِهِ الْإِثْمِينَ وَ هَذَا الْجِنَانُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ**
- ۱ ای کاش انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال‌های علم و دین هستند.
 - ۲ لعید است که انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال علم و دین است.
 - ۳ شاید انسان با دو بال تجهیز می‌شود و این دو بال‌های علم و دین می‌گردند.
 - ۴ گویی که انسان به دو بال مجهز شده است و این دو بال علم و دین او هستند.
۸۵. **لَا تَيَازَةُ فِي هَذَا الشَّارِعِ وَ لَا نَسْتَطِيعُ الْحَضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ**
- ۱ ماشینی در خیابان نیست و ما امکان حضور در امتحان را نداریم.
 - ۲ هیچ ماشینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.
 - ۳ ماشین در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حاضر شویم.
۸۶. **يُنْعَلِمُ أَنَّ إِيرَاهِيمَ حَاوَلُ أَنْ يُتَبَدَّ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَلَكِنَّهُمْ أَحْضَرُوهُ لِجَاهِكُمْ**
- ۱ باید بدانیم که ابراهیم کوشید که قوم خود را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی آن‌ها او را آوردند تا محاکمه‌اش کنند.
 - ۲ باید بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بتان رها سازد، اما آن‌ها حاضرش کردند تا محاکمه شود.
 - ۳ تا اینکه بدانیم که ابراهیم کوشیده بود که قوم را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی او حاضر شد تا محاکمه شود.
 - ۴ تا بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش از عبادت بتان رها شوند، ولی آن‌ها او را برای محاکمه کردن آوردند.
۸۷. **دَكَّنُ طَعَامٌ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَلَا وَ لَا بَرَكَةٌ لَهُ**
- ۱ همه غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، بدون شک دردی است و بی‌برکت است.
 - ۲ همه غذاهایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، بدون شک درد است و برکتی ندارد.
 - ۳ هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، قطعاً درد است و هیچ برکتی ندارد.
 - ۴ هر غذایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، قطعاً درد است و برایش برکتی وجود ندارد.
۸۸. **دَلَيْتُنَا لَعَلَّمُ أَنَّ دَوَائِنَا فِينَا وَ نَحْنُ مَا نُبْعِزُ إِلَيْهِ وَ دَاوُنَا مَنَا وَ نَحْنُ لَا نُشْفُرُ بِهِ**
- ۱ ای کاش می‌دانستیم که داروی ما در ماست و توجه نمی‌کنیم و درد هم از ماست و آن را احساس نمی‌کنیم.
 - ۲ ای کاش بدانیم که داروی ما در ماست و به آن نمی‌نگریم و دردمان از ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم.
 - ۳ ای کاش می‌دانستیم که دارویمان یا ماست و آن را نمی‌بینیم و داروی ما از ماست و احساسش نمی‌کنیم.
 - ۴ ای کاش بدانیم که داروی ما در خود ماست و به آن نگاه نمی‌کنیم و درد ما از ماست و ما احساس نمی‌کنیم.
۸۹. **دَلَيْتُ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ تَوْمِ الْغَفْلَةِ وَ اتَّجَهُوا إِلَى تَعَلُّمِ الْعِلْمِ وَ مَا طَلَبُوا بِهِ تَدَلُّةً**
- ۱ ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می‌شدند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برایش نمی‌خواستند.
 - ۲ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار شده بودند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برای او نخواهند خواسته.
 - ۳ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار می‌شدند و به یاد دادن علم روی می‌آوردند و چیزی به جایش می‌خواستند.
 - ۴ ای کاش همه مسلمانان از غفلت بیدار می‌شدند و به یاد دادن علوم توجه می‌کردند و جانشینی به جای او نمی‌خواستند.
۹۰. **«لَا يَعْلَمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» عَيْنُ الْخَطَا**
- ۱ به جز چیزی که به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.
 - ۲ علمی نداریم مگر این که تو آن را به ما بیاموزی.
۹۱. **«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»**
- ۱ قطعاً خداوند بر مردم دارای بخشایش است و بیشتر مردمان شکر گزار نیستند.
 - ۲ بدون شک الله نسبت به مردم صاحب فضل است و لیکن اغلب آن‌ها سپاسگزار نیستند.
 - ۳ بی‌گمان خداوند دارای بخشایش بر مردمان است اما بیشترین آن‌ها سپاس نمی‌گذارند.
 - ۴ بدون تردید الله صاحب فضل و بخشش است بر مردم. ولیکن اکثر مردم شکر گذاری نمی‌کنند.
۹۲. **دَأْبِقْ بَيْنَ النَّارِ وَ لَكِنَّ قَذِيفَ فِي النَّارِ مَرَّةً ثَانِيَةً**
- ۱ او را به طرف آتش پرتاب کردند و اما دوباره از آتش نجات داده شد. ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره به آتش انداخته شد.
 - ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره او را به طرف آتش پرتاب کردند. ۳ به آتش انداخته شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
۹۳. **يَلْتَكْسِرُ كُلُّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفْسِنَا لِيَذُكَّرَ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْكَافِرِينَ**
- ۱ باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم. تا نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک کنیم.
 - ۲ برای آن که نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم. باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم.
 - ۳ برای این که همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم. باید نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم.
 - ۴ تا همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم. نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک می‌کنیم.

(سرآرشی زبان ۹۳)

(سرآرشی زبان ۹۳)

(سرآرشی ریاضی ۹۱)

(سرآرشی ریاضی ۹۲)

۹۴. **وَقَدْ أَظُنُّ أَنَّ الذَّهْرَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَسْمَحَ لِي أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي وَ لَكِنَّ الذَّهْرَ لَا ذَنْبَ لَعَنَهُ**

۱ خیال کردم که روزگار نمی‌خواهد که من به اهدافم برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد

۲ گاهی خیال می‌کنیم روزگار اجازه نمی‌دهد که من به هدفم برسم اما این گناه روزگار نیست

۳ بعضی وقت‌ها می‌پنداشتم که روزگار اراده کرده است که من به هدف‌هایم نرسم اما هیچ گناهی برای روزگار نیست

۴ گاهی می‌پندارم که روزگار نمی‌خواهد اجازه بدهد که من به اهداف خود برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد

۹۵. **إِنَّ هَذِهِ الْأَصْنَامَ الَّتِي كُنْتُمْ تَتَعْبَرُونَ بِعِبَادَتِهَا لَا قِيمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنِ قَضَاءِ حَاجَاتِنَا**

۱ به راستی این بت‌هایی که به پرستیدنشان افتخار می‌کنید، ارزشی ندارد چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند

۲ این‌ها بت‌هایی هستند که به پرستیدنشان افتخار می‌کردید، در حالی که بی‌ارزش هستند، چون از تأمین نیازهای خود ناتوانند

۳ این بت‌هایی که به عبادتشان افتخار می‌کردید هیچ ارزشی ندارند چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند

۴ این بت‌ها که آن‌ها را با افتخار می‌پرستیدید هیچ ارزشی ندارد زیرا نمی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازند

۹۶. **لَا شَيْءَ كُنَّا نُرِيدُ إِلَّا السَّكِينَةَ، فَلِهَذَا خَالَفْنَا الْقَدْرَ**

۱ هیچ چیزی نمی‌خواستیم، مگر آرامش، به همین خاطر دشمن با ما مخالفت کرد

۲ هیچ چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، برای همین دشمن با ما مخالفت کرده است

۳ ما چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، بنابراین دشمنان با ما به مخالفت برخاستند

۴ دشمن به این دلیل با ما مخالفت می‌کرد که ما فقط آرامش می‌خواستیم

۹۷. **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِيبٍ مُرْسَلِينَ**

۱ قطعاً خدا کسانی را که در راهش صف به صف مبارزه می‌کنند دوست دارد بی‌گمان آن‌ها ستونی استوار هستند

۲ به راستی که خدا آثانی را که در راهش در صفی واحد جهاد می‌کنند دوست دارد قطعاً آن‌ها ساختمانی استوار هستند

۳ بی‌گمان خدا کسانی را که در راهش صف به صف می‌جنگند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند

۴ بی‌رستی که خدا آثانی را که در راهش صف به صف کشته می‌شوند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند

۹۸. **بِهِتِ النَّاسِ يُنْقِذُونَ الضَّالِّينَ وَ يُهْدُونَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ**

۱ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند

۲ ای کاش مردم گمراهان را نجات می‌دادند و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کردند

۳ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها را به راه راست هدایت کنند

۴ امید است مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند

۹۹. **وَاتَّقِمْ أَنْ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ هِدَايَةَ النَّاسِ وَ أَرْسَلَ الْإِنْبِيَاءَ لِهِدَايَةِ النَّاسِ إِلَى الْحَقِّ**

۱ آیا دانستی که خدا هدایت مردم را ترک نمی‌کند و پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد

۲ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را رها نکرده است پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد

۳ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نخواهد کرد و پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند

۴ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نکرد و پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند

۱۰۰. **إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌّ اطمیناناً تاماً، لِأَنَّ مَحَاوِلَاتِي كُلَّهَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**

۱ قطعاً دل من از ابتدا کامل اطمینان داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد

۲ قطعاً قلب من کاملاً اطمینان دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است

۳ همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است

۴ همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد

۱۰۱. **إِنَّ الْمَوَادَّ الغذائية تؤثر في قدرة الجسم و العقل، و تبعثنا عن كثير من الأمراض**

۱ مواد غذایی در قدرت بخشیدن به بدن و فکر تأثیر گذار است، و ما را از بسیاری امراض دور خواهد کرد

۲ مواد مغذی در توانمندسازی بدن و فکر مؤثر است، و ما را از بیماری‌های کثیری دور نگه می‌دارد

۳ مواد غذایی بر توانمندی جسم و عقل تأثیر می‌گذارد، و ما را از بسیاری از بیماری‌ها دور می‌کند

۴ مواد مغذی در توانایی جسم و عقل اثرهایی دارد، و ما را از مریضی‌های متعددی دور می‌کند

۱۰۲. **كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقِيْدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ**

۱ کلمه خوب پرفایده بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند

۲ سخن نیک که تو از آن بهره‌یبری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند

۳ یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد

۴ یک سخن نیک که فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد

۱۰۳. **إِنَّ الْغَيْبِيَّ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ يَرِاقِبُ الْعَمْرَ بِإِعْجَابٍ كَثِيرٍ**

۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است

۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند

۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند

۴ گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به‌طوری عجیب نظاره‌گر ماه است

۱۰۴. ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾
 ۱. الله مثال‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
 ۲. خداوند مثالی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
 ۳. لا دين للمثلون و إن ألتاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتهم.
 ۱. کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بینکند.
 ۲. هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود.
 ۳. انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بینکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند.
 ۴. آن که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری یا دین و بی‌نقصی نشان دهد و تو را به خطا اندازد.
۱۰۵. ﴿الْفَرَسُ الذَّهِيَّةُ تَحْمِلُ لَجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَتَتَبَعُونَهَا﴾
 ۱. فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند.
 ۲. فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند.
 ۳. فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند.
 ۴. برای تمامی مردمان فرصت‌های زرین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند.
۱۰۶. ﴿دَكَتْ أَحْسَنُ أَنْ الْحَيَاةَ سَوْفَ تَمُزُّ بِبِ بَصُوعِيَّةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِهِ﴾
 ۱. حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد.
 ۲. حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد.
 ۳. احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سببی خواهد شد یا نبود او.
 ۴. احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت.
۱۰۷. ﴿بِئْتِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ كُلَّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْاجِهَهُ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا﴾
 ۱. کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم شگین نگردم، اگر چه بزرگ باشد.
 ۲. شاید از تو آموخته باشم که به‌عاطف هر آن چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم.
 ۳. کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.
 ۴. شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم.
۱۰۸. ﴿إِنَّ النَّاسَ فِي سَبِيلِهِمْ نَحْوَ أَهْدَانِهِمُ السَّامِيَةَ يَفْتَشُونَ عَنْ نَمَازِجٍ مِثْلِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أَسْوَأَ لَأَنْفُسِهِمْ﴾
 ۱. قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند.
 ۲. بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند.
 ۳. قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگوهایی برتر برای آن‌ها باشند.
 ۴. مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والا خویش به دنبال نمونه‌های ممتازی می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند.
۱۰۹. ﴿اللَّهُمَّ قَدْ وَهَبْتِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرِ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادَةٍ كَرِهَ﴾
 ۱. خدایا هر آن چه سزاوار آن نبودم به من عطا کردی زیرا لطف تو همه بندگانت را شامل می‌شود.
 ۲. پروردگرم آن چه را شایسته آن بودم به من داده‌ای چون بخشندگی تو شامل همه بندگان است.
 ۳. پروردگارا به من می‌دهی همه آن چه را شایسته آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه بندگانت می‌شود.
 ۴. خداوندنا به من عطا کن هر چیزی را حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه بندگان رسیده است.
۱۱۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ
 ۱. لَا يَلْمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا أَسْتَأْذِنُ الْعَالِمَ، عِلْمُ مِنْ آيَاتِ مَا نَيْسَتْ، مَكْرُ مِنْ آيَاتِ مَا نَيْسَتْ، مَكْرُ مِنْ آيَاتِ مَا نَيْسَتْ، مَكْرُ مِنْ آيَاتِ مَا نَيْسَتْ.
 ۲. لَيْتَ أَيَّامَ الْعَطْلَةِ طَوِيلَةً لِأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَرْجِعَ، شَيْبَةُ رُؤْيَايَ تَعْمَلُ طَوْلَاتِي شُونَ، بِيْ كَمَانٍ مِنْ نِيَاةٍ بِهْ اسْتِرَاحَتِ دَارِمِ،
 ۳. كَأَنَّ الْبَايَعِ يُرِيدُ أَنْ يَبِيْعَ هَذَا الْقَمِيصِ، فَرُوشِنْدَهْ مِيْ خُوِاسْتِ بِيْرَاهِنِ رَا بَفَرُوشِدِ.
 ۴. أَعْلَى الطَّلَابِ يَمَاهِدُونَ أَسَاتِمْ عَلَيَّ أَنْ لَا يَكْتَبُوا، أَمِيدُ اسْتِ كِهْ دَانِشْ أَمُوزَانِ بَا اسْتَادِشَانِ بِيْمَانِ بِيْنْدَنْدِ كِهْ دَرُوخِ نَكُوبِنْدِ.
۱۱۱. عَيْنُ الصَّحِيحِ
 ۱. بَدَأَتْ النَّارُ تَحْرَقُ كُلَّ مَا هُنْتُهَا الْعَتَالُ فِي النَّشْتِ، آتَشِ سُوْزِيْ شُرُوعِ شُدْ وَ تَمَامِ أَنْجِهْ رَا كِهْ كَارِگَرَانِ دَرِ كَارِگَاهِ مِيْ سَاخْتَنْدِ، سُوْزَانْدِ.
 ۲. لَمَّا نَقَصْتُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيْمَ الَّذِينَ يَخْدَعُونَكَ بِأَيْنِ كَارِهَا فَعَدَدِمْ كَسَانِي رَا كِهْ مَا خَدَمْتِ مِيْ كَتَنْدِ، گَرَامِيْ بَدَارِيْمِ.
 ۳. عَلَّقُوا هَذَا الْقَامِصَ عَلَيَّ حَيْفَ مِنْ قَدْ كَسَّرْتُ تِلْكَ الْأَصْنَافَ، اِيْنِ نَبِرِ رَا بَرِ دُوشِ كَسِيْ بِيْنْدَارِيْدِ كِهْ أَنْ بَتَهَا رَا شَكْسْتِهْ اسْتِ،
 ۴. أَعْلَى هَذِهِ السَّمَاةِ الْبَاطِلَةُ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِينِنَا عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ، كُوبِيْ اِيْنِ مَرَامِسْهَائِ بَاطِلِ دَرِ كَدْرِ زَمَانِ وَارِدِ دِيْنِ مَا شُدِهْ اسْتِ،
۱۱۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ
 ۱. لَا يَنْفَعُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، هِيْجِ يَأْسِيْ دَرِ دَلِ بِنْدَهْ صَالِحِ تَقُوْدِ نَمِيْ كَنْدِ.
 ۲. لَمْ لَا يَهْتَمُّ الْمُسْتَهْزِئُونَ مَثَرَةَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِمْ، چَرَا مَسْخَرَهْ كَنْدِگَانِ بِهْ شَأْنِ وَ مَنَزَلَتِ مَسْخَرَهْ شُونَْدِگَانِ تُوْجِيْهَ نَمِيْ كَنْدِ؟
 ۳. قَدْ تَعَلَّمْتُ أَخْبِي أَنْ لَا تَشْتَغِلَ فِي شِعَاتِيهِ الْمَذْأَبِ، بِهْ خُوَاهِرْمِ يَادِ دَادِمِ كِهْ دَرِ سَرَزَنْشِ كَرْدِنِ گِنَاهِ كَارِ نَبَايِدِ عِجْلِهْ كَنْدِ،
 ۴. لَا شَابَتْ إِلَّا أَنْ يُدَلِّعَ عَنِ الْوَطَنِ فِي الْخَرْبِ الْمُفْرُوضَةِ، هِيْجِ جُوانِيْ وَجُودِ نَدَارْدِ كِهْ دَرِ جَنْگِ تَحْمِيْلِيْ اَزِ وَطَنْشِ دِفَاعِ نَكَنْدِ.

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری هنر ۹۲)

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری زبان ۹۳)

(سراسری هنر ۹۳)

(سراسری هنر ۹۲)

(سراسری شهری ۹۲)

۱۱۴. ما هو الصحيح:

- ۱ لا شغبت من شعوب العالم إلا لآلة طريقة للعبادة، هیچ مثنی از ملل جهان نیست مگر این که روشی برای عبادت داشته است.
- ۲ نفوس أسلافنا و رشوقهم تؤكّد اهتمام الإنسان بالذین، نقاشی‌های گذشتگان ما و آداب و رسومشان بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
- ۳ قرأت جملة خیرتني جداً، ليس شيفت أقطع من الحق، جمله‌ای را خواندم که مرا متحیر ساخت، هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست.
- ۴ أعلّم الإنسان يعرف الخفصارات من خلال الكتابات و التماثيل، امید است که انسان از لایه‌لای (دست) نوشته‌ها و تندیس‌ها، تمدن‌ها را بشناسد.

عین الصحيح:

- ۱ بدأت أتهافت مع صديقي في الصف، با دوستم در کلاس پی‌پیچ کردم.
- ۲ أعلّم هؤلاء الطلاب استفادوا من الفرضي، شاید این دانش‌آموزان از فرصت استفاده کنند.
- ۳ (و لا یخزّنك قولهم إنّ العزّة لله جميعاً): سخن آن‌ها تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا ارجمندی همه برای خدا است.
- ۴ (لا یلمّ لنا إلا ما علّمنا): جز آن‌چه به ما آموختی هیچ دانشی نداریم.

عین الصحيح:

- ۱ شعرت جدتي بالتم شديد في رجلها و لكتها لا تراجع الطيب: مادر بزرگم احساس درد شدیدی دارد، ولی به پزشک مراجعه نمی‌کند.
- ۲ أقوم بالاستفادة من الحبوب المسکنة لأن لي شداً شديداً به استفاده از قرص مسکن پرداختم زیرا سردرد شدیدی دارم.
- ۳ لا تعجل في معاتبة المذنب لعلّ الله أراد أن یغفر ذنبه، در سرزنش گناهکار شتاب نکن شاید خداوند بخواهد گناهش را ببخشد.
- ۴ فلما رأى القوم عدالة الملك طلبوا البقاء تحت رايته، قوم وقتی عدالت پادشاهشان را دیدند ماندن در زیر پرچم او را خواستند.

عین الصحيح:

- ۱ قبل كل شيء يعتمد القدرة على العقل: که قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد.
- ۲ نعلم كثيراً من الأشياء و لكتها ليست في ذاكرتنا، با این که خیلی چیزها را می‌دانیم، ولیکن آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم.
- ۳ إنّ الأسرة مؤثرة كثيراً في تربية أبنائها بلا شك بدون تردید خانوادها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندانشان خواهند داشت.
- ۴ كيف قدرت أن تحفظ الورد في غضاضة في هذا الجو الحار: در این هوای گرم چگونه توانستی و گل را تازه نگه داری.

عین الخطأ:

- ۱ لا طفل في هذه الحفلة لأنّ كلّ الصيوفي من العلماء، طفلی، در این جشن نیست برای این که همه مهمان‌ها از دانشمندان هستند.
- ۲ أأنت تدرسين في هذه الجامعة؟ لا لکنني أدرست في جامعة أخرى: آیا تو در این دانشگاه درس می‌خوانی؟ نه، ولی من در دانشگاه دیگری درس می‌خوانم.
- ۳ ذلك كتاب لا زیت في صديقتي كتوبه: آن کتابی است که در درستی نوشته‌هایش تردید ندارم.
- ۴ لا یخزّنك قول الجاهل و انتمی أنّ الله لا یحبّ الجاهلین، گفتار نادان تو را غمگین نکنند و بدان خداوند نادانان را دوست ندارد.

عین الخطأ:

- ۱ لا فخر أشدّ من الجهل و لا عبادة مثل التنكّر: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- ۲ لم أفهم هذا الموضوع أصدقائي، دوستانم این موضوع را نفهمیدند.
- ۳ اللهم اهدنا دیننا سلاماً و اخینا من الحادین، خدایا دنیای ما را از صلح پر کن و ما را از حوادث حفظ کن.
- ۴ أعلّمتی أنّ هذا الدرّس جيّد، امید است من این درس را خوب یاد بگیرم.

عین الخطأ:

- ۱ لا تنكّر في هذا الموضوع أبداً باتنا ماذا لا نملك: هرگز نباید به این موضوع بپندیشیم که چه نداریم.
- ۲ لا مشكلة فادرة أن یحني الإنسان أمام الصعوبات، مشکل قادر نیست انسان را مقابل سختی‌ها خم کند.
- ۳ إنّ الحياء دقائق و ثواب و لا یبقى السرور و لا الحزن: قطعاً زندگی دقیقه‌ها و ثوابها است و شادی و اندوه باقی نمی‌ماند.
- ۴ و لكن الصدق صفة جميلة و لا شيء أجمل منها: ولی راستگویی ویژگی زیبایی است و هیچ چیز زیباتر از آن نیست.

عین الخطأ:

- ۱ أعلّم صديقي الحنون یقبل دعوتي للحضور في الحفل، شاید دوست مهربانم دعوت مرا برای حضور در جشن بپذیرد.
- ۲ حاسبوا أعمالكم في نهاية كلّ يوم حتى تقدّموا کارهایتان را در پایان هر روز محاسبه کنید تا پیشرفت کنید.
- ۳ (إنا نحن نزلنا عليك القرآن، قطعاً ما قرآن را بر تو فرود آوردیم).
- ۴ ليت التلميذ المشاغب استمع إلى كلام المعلم بدقة: ای کاش دانش‌آموز اخلال‌گر به سخن معلم با دقت گوش فرا دهد.

یادآوری

سؤال تعریب از اهداف کتاب‌های درسی نظام جدید نیست، ولی از آن‌جایی که در کتکور سراسری سال ۹۸ نمونه‌ای از این نوع سؤال در همه رشته‌ها داده شده بود، بهتر است با این نحوه سؤال نیز آشنا شوید. روش یادگیری این نوع سؤال تفاوتی با ترجمه‌های تک عبارتی ندارد.

عین الصحيح في التعریب:

«آیا می‌دانی چرا توانستیم درس‌های بسیاری از کتاب عربی را یاد بگیریم؟»

- ۱ تعلّمین لماذا لا أستطيع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي. هل تعلّم لماذا لم أستطع أن أتعلّم الدروس كثيرة من الكتاب العربي.
- ۲ أتعلّم لماذا لا أستطيع أن أتعلّم الدروس كثيرة من الكتاب العربي. هل تعلّمین لماذا لم أستطع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.

دانش‌آموزان کلاس ما موفق شدند در امتحانات پایان سال بهترین نتایج را به‌دست آورند.

- ۱ تجمروا تلاميذ سناً أن يحصلوا على النتائج الحسنة في امتحانات نهاية السنة. طلاب سناً تجمروا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.
- ۲ طلاب سناً تجمروا أن يحصلوا على أحسن النتائج في الامتحانات نهاية السنة. تجمروا طلاب سناً أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.

آزمون شماره ۱ - سطح متوسط (درس اول)

(الف) مهارت واژه شناسی

(۶ نمره)

۱۲۴. ترجمه کلماتی التي تحتها خط.
 (۱) أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى. — (۲) أَيْمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ. — (۰/۵)
۱۲۵. اَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. (كلمة زائدة)
 (حاول / الذاء / صراع / الصحة / شعى)
 (۱) — = — (۲) — = — (۰/۵)
۱۲۶. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:
 (۱) الْمُشْتَرِي - مُتَرَدِّدٌ - أَيْضَاعِيَّةٌ - بِشْرَاءٍ - الْبَيْعِ. —
 (۲) أَجْمَلٌ - خَيْرٌ - أَغْنَى - أَيْضٌ - أَقْلٌ. — (۰/۵)
۱۲۷. اَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَتَيْنِ:
 جمع «الغضب»: — مفرد «الجدوع»: — (۰/۵)

(ب) مهارت ترجمه به فارسی

(۷ نمره)

۱۲۸. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.
 (۱) اِقْبَلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَالَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا عَفَّرَ لِي رَمِّي وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۱)
 (۲) أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْنَا الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الَّذِينَ أَحَقُّهُ (۰/۷۸)
 (۳) وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْمُرْأَنُ الْكُرَيْمُ عَنْ سِيْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ (۱)
 (۴) لَيْتَ لِفَرِيقِهِمْ فَائِزٌ فِي مَسَابَقَةِ كُرَةِ الْبَيْتَضَةِ (۰/۷۸)
 (۵) لَا عِزَّةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَا عَمَلٌ أَنْفَعُ مِنْ مَسَاعِدَةِ الْآخِرِينَ (۰/۷۸)
 (۶) لَنْ تَجْتَمِعَ فِي الْمُؤْمِنِ خِصْلَةُ الْبُخْلِ وَ الْكُذْبِ. (۰/۷۸)
 (۷) يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ أَفَلَا الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وَ فَمِي يَأْتِسِمَاتِهِ (۰/۷۸)
۱۲۹. اِنتْخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ.
 (۱) إِنَّا جَعَلْنَاكُمْ لَرَأً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.
 الف) بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما بیندیشید
 ب) قطعاً ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی می کردید.
 (۲) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ يَلَادِيهَا
 الف) کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم
 ب) کاش همه شهرهای کشورم را ببینم (۰/۵)
۱۳۰. كَتِّبِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ
 (۱) قَالُوا خَرَقُوا وَ انْشَرُوا آلِهَتَكُمْ كَفْتَنًا. — وَ مَعْبُودَاتِنَا رَا — .
 (۲) كَانَ أَتَهَذَّبُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقُرَابِينِ لِلْآلِهَةِ لِجُنُبِ شَرْهَلِ هَدَفِ از پیشکشی — برای خدایان — از شر آنهاست.
 (۳) أَلَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ آيَا بَعْضِي — شِيَوَايِ لِبرای عبادت — . (۰/۵)

(ج) مهارت شگفتی و کاربرد قواعد

(۷/۵ نمره)

۱۳۱. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.
 (۱) هَلْ تَرَاهُمْ خَلِفُوا مِنْ فَضِيحَةٍ —
 (۲) الْغَضَبُ مَفْسَدَةٌ —
 (۳) كَأَنَّهُمْ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ —
 (۴) لَيْتَ صَدِيقِي اِبْتَعَدْتُ عَنْ الْكُتْلِ. — (۰/۵)
۱۳۲. عَيِّنِ جُمْلَةً فِيهَا الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ بِالْفِعْلِ ثُمَّ تَرْجِمِ هَذَا الْحَرْفَ:
 (۱) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.
 (۲) حَاوَلِ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَسْنَامِ. (۰/۵)
۱۳۳. عَيِّنِ جُمْلَةً فِيهَا «لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ» ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ:
 (۱) لَا تَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعِيَّةِ.
 (۲) لَا تَغْضَبُ إِنْ الْغَضَبُ مَفْسَدَةٌ (۰/۵)

١٣٤. ترجم ما أشير إليه بخط، ثم عَيِّن نوعَ لا فيه.
 (١) قالوا لا يعلم لنا إنك أنت علام الغيوب.
 (٢) لا تياسوا من رحمة الله. ترجمه: _____
١٣٥. أكتب ما طُلبت منكم
 (١) أ خِينُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.
 (الف) أكتب المصدر لفعل «أخسنا» _____
 (ب) اسم الفاعل: _____
 (٢) رَبَّنَا وَلَا تُحِثْ عَلَيْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا.
 (الف) لا التافية للجنس: _____
 (ب) الجار والمجرور: _____
١٣٦. ترجم الكلمات المعينة
 لَعَلَّ الْمُذْنِبَ يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ _____ المصغرة: _____
 لِقَهُمْ هَذَا الْمَوْضِعُ: _____ أ فهمت بجزء هذه القاهرة: _____
 كَانُوا يَقْبَلُونَ كَلَامِي: _____ كَلِمٌ قَدْ قَبِلْتُمْ أَوْلَادَكُمْ: _____
 قَطِطَتِ الشَّجَرَةُ: _____ الانقطاع: _____
١٣٧. اذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط.
 (١) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَامِ أَكْفَاءُ. _____
 (٢) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَعْفًا كَأَنَّهُمْ بِنِيَانٍ مَرْصُوعِينَ. _____

د. مهارات ديك و فهم (٣٣ تمره)

١٣٨. ضع في الفراغ الكلمة المناسبة (كلمة زائدة)
 (٠/٥)

(إكراه / التفاضر / ريب)

- (١) ذلك الكتاب لا _____ فيه.
 (٢) _____ بالتسب عمل قبيح.
١٣٩. عَيِّن الصحيح و الخطأ حسب الواقع.
 (١) الأناج القديمة تؤكد اهتمام الإنسان بالدين.
 (٢) الإدوات الخرافات في أديان الناس على مر العصور.
 (٣) لا شعبت من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة لإعبادته.
 (٤) الصنم يشال يمتنع من حجر أو خشب فقط يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

١٤٠. اقرأ العبارات التالية ثم أجب عطايلب منك
 (١/٥)

ففي أحد الأعياد لما خرج قومه من مدينتهم، بقي إبراهيم وحيداً، فحمل فأساً، و كسّر جميع الأصنام في المعبد إلا الصنم الكبير، ثم علّق الفأس على كتفيه وترك المعبد، لما رجع الناس، شاهدوا أصنامهم مكسرة، و ظنوا أن إبراهيم كسرها. لذلك أحضروه للمحاكمة.
 (١) أجب عن الأسئلة التالية
 الف. ماذا عمل إبراهيم يوم العيد؟ _____
 ب. لماذا أحضر القوم إبراهيم للمحاكمة؟ _____
 (٢) عَيِّن الجملة الصحيحة وعَيِّر الصحيحة حسب النص.
 الف. علّق إبراهيم الفأس على كتيف أضغر الأصنام.
 ب. في يوم العيد ما خرج من المدينة إلا إبراهيم.
 (٣) أكتب الجمع لـ «فأس» و معنى لـ «وحيداً».

ه. مهارات متكلمة (٥/٠ تمره)

١٤١. أكمل الفراغ في السؤال و الجواب
 (٠/٥)

- (١) _____؟ لا، أنا أكتب واجباتي يوم الأربعاء.
 (٢) لماذا تذهب إلى الملعب؟ _____.

آزمون شماره ۲ - سطح دشوار ۱ (درس اول)

الف) مهارت و (۱)ه شگفتی

(۱۶نمره)

۱۴۲. ترجم کلمات التي تحتها خطاً.
- ۱) بِدَأَ الْقَوْمَ بِتِهَاتِسُونَ
 ۲) أذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتُبَانٍ فَرِصِصٍ.
۱۴۳. اكتب في الفراغ الكلمتين المتضادتين و الكلمتين المتضادتين.
 (القيصر - النزاع - السليم)
- _____ = _____
 ۲) _____ + _____
۱۴۴. عین الصحیح و الخطأ حسب التوضیحات.
- ۱) الحنیف: التاریک للباطل و المتعایل إلى الدین الحق.
 ۲) السنم: آله ذات ید من الخشب و سن عریضه من الخدید یقطع به.
۱۴۵. اكتب مفرداً أو جمعاً الكلمتين.
- مفرد «القرابين» _____
 جمع «الکتف» _____

(۷ نمره)

ب) مهارت ترجمه به فارسی

۱۴۶. ترجم الجمل التالية إلى الفارسية.
- ۱) لا سعت من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة. (۱۰۸)
 ۲) لیت المطر ينزل في فصل الشتاء و تصیح الأشجار خضرة. (۱۰۸)
 ۳) إن الله لذو فضل على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون. (۱۰۸)
 ۴) أيها الفاجر جهلاً بالنسب إنما الناس لأم و لأب. (۱۰۸)
 ۵) لتذكر مثلاً إبراهيم الخليل الذي حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام. (۱)
 ۶) إن السنم لا يتكلم، إنما يقصد إبراهيم الاستهزاء بأصنامنا فلذقوه في النار. (۱)
 ۷) أعيتي في دروسي و أدام الواجبات و اخيني و احم يلادي. (۱)
۱۴۷. الف) انتخب الترجمة غير الصحيحة.
- لیت صدقاتی ابتعدن عن الكسبه كاش دوستانم از تنبلی _____
 الف) دوری می کردند. ب) دوری کرده بودند. ج) دوری کنند.
- ب) انتخب الترجمة الصحيحة.
- إننا جعلنا قرآناً عربياً لعلكم تعقلون. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی فرار دادیم _____
 الف) امید است شما می اندیشید. ب) امید است شما خردورزی کنید.

(۱/۵)

۱۴۸. كمل الفراغات في الترجمة الفارسية.

- ۱) لا علم لنا إلا ما علمنا. جز آنچه به ما _____ هیچ _____ نداریم.
 ۲) تراهم حلقوا من طينته. آنان را _____ از _____ آفریده شداند.
 ۳) فهذا يوم التبث و كبتكم كنتم لا تعلمون. این روز _____ است ولی شما _____.

(۷/۵ نمره)

ج) مهارت شگفتی و کاربرد قواعد

۱۴۹. ترجم الأفعال حسب القواعد.
- ۱) تَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ _____
 ۲) لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدَنِ بِلَادِي _____
 ۳) اِعْلَى الدُّنْيَا سَلَاماً _____
 ۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ _____
۱۵۰. عین الحروف المشبهة بالفعل تم ترجمه.
- ۱) إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ. _____
 ۲) يَقُولُ الْكَافِرُ بَلَى لَئِنِّي كُنْتُ تُرَاباً. _____

١٥١. ترجم ما أشير إليه بخط: ثم عَيَّن نوعَ لا فيه.
- (١) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ. _____
- (٢) لَا تُشْرِكْ عِبَادَةَ اللَّهِ. _____
١٥٢. أكتب ما طُلبت منك.
- (١) لقا زَجَعَ النَّاسُ، شاهدوا أَسْمَانَهُمْ مُكَشَّرَةً
اللهم المصدر لفاعل «شاهد»: _____
- (٢) وَلَا تَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً.
اللهم نوع «لا»: _____
١٥٣. ترجم الكلمات المعيّنة .
- مأخوذوا على أداء وإمكانكم: _____ المقطوع: _____
- المقَّهَم: _____ كَوَّرْتُ هذا الموضوعَ لِيَقْهَمُوا: _____
- ليتَّ المُدَلَّبُ يَسْتَفْهِمُ من ذنبه. _____ لعلَّ الأمَّ أجابت سؤاله. _____
- عُلِقَ الفاضل على كتاب الضم. _____ لِمَ تَسْأَلُونِي؟ _____
١٥٤. اذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط.
- (١) الكُتُبُ المقيِّدةُ تُساعِدُ الطُّلابَ _____
- (٢) ذلك الكتابُ لا رُبَّ فيه هُدًى للمُتقين. _____

(٣٣ لمره)

د. مهارات ديك و فهم

١٥٥. الف) ضع في الفراغ الكلمة المناسبة (كلمة زائدة)

(١/٥)

(سدى / طاقة / فطري)

- (١) إِنَّ التَّذْيِينَ _____ في الإنسان.
- (٢) رَبَّنَا وَلَا تُخَلِّنا ما لا _____ لننا
- ب) عَيَّن الصحيح و الخطأ حسب الواقع.
- (١) الإنسان لأُم و أب ولْيَتَفَاعَرَ بالنسب.
- (٢) القناعه من أغنى الكُتوب.
- (٣) الكتف عُضو من أعضاء الجسم يبلغ قووق الجذع.
- (٤) كان أهدف من تقديم القرابين للإلهة كسبت رضاها و تجتبت شرها

- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ

(١/٥)

١٥٦. اقرأ العبارات التالية ثم أجب عطاطبت منك

«التحاسس عنصر فطري كالحديد مؤصل (رسانا) للحرارة و الكهرباء (برق). يُستفاد منها في صنع بعض الظروف وفي صناعة الكهرباء هذا العنصر يُستخرج من المعادن، يوجد أحد من معادنه الثمينة في محافظة كرمان. هناك عناصر فلزية أخرى كالأذهب ولكن لا يُستفاد منها في صناعة الكهرباء لأنها غالية.

- (١) أجب عن الأسئلة التالية
- اللهم من أين يُستخرج التحاسس؟ _____
- ب. لماذا يُستفاد من الحديد و التحاسس في صناعة الكهرباء؟ _____
- (٢) عَيَّن الجُملة الصحيحة و غير الصحيحة حسب النص.
- الذلا يوجد معدن التحاسس إلا في محافظة كرمان
- ب. الأذهب من عناصر يُستفاد منه في الكهرباء دائما مع أن سعره غالي
- (٣) ما هو متضاد «غالي»؟ و ما معنى «التحاسس»؟ _____

- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ

(٥/٥ لمره)

ه. مهارات مكانه

(٥/٥)

١٥٧. رتب الكلمات ثم اكتب جملة مناسبة.

ين-لا- التفكر- عبادة - أشد- فخر-لا- مثل- الجهل- و

آزمون شماره ۳ - سطح دشوار ۲ (درس اول)

(الف) مهارت (۱) و (۲) شناسی	(الف) مهارت (۱) و (۲) شناسی
۱۵۸. ترجم الكلمات التي تحتها خطاً. (۱) اقرأ هذه الأشرطة. (۲) افلاً الفراغ في ما يلي.	۱۵۸. ترجم الكلمات التي تحتها خطاً. (۱) اقرأ هذه الأشرطة. (۲) افلاً الفراغ في ما يلي.
۱۵۹. اجعل العلامة المناسبة. (= ۱) (۱) تَبْرُزُ - يُطْفِئُ	۱۵۹. اجعل العلامة المناسبة. (= ۱) (۱) تَبْرُزُ - يُطْفِئُ
۱۶۰. عَيِّن الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في التَّفْصِيحِ (۱) طويل - قصير - سبيل - جميل - رخيص.	۱۶۰. عَيِّن الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في التَّفْصِيحِ (۱) طويل - قصير - سبيل - جميل - رخيص.
۱۶۱. اُكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الكَلِمَتَيْنِ مفرد «الْقَوْس»: _____ جمع «عَظْم»: _____	۱۶۱. اُكْتُبْ مُفْرَدَةً أَوْ جَمْعَ الكَلِمَتَيْنِ مفرد «الْقَوْس»: _____ جمع «عَظْم»: _____

(ب) مهارت ترجمه به فارسی	(ب) مهارت ترجمه به فارسی
۱۶۲. تُرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ. (۱) يا نجيب الدعوات اخمني و احم يلاذي من سُرورِ العاديات حتى نصل إلى السعادة. (۱) (۲) لتار رجع الناس، شاهدوا أشتافهم مكشورة و ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل، فأخسروا للمحاكمة. (۲) (۳) سألوني عما فعلت وقالوا أ أنت ملأت الشدر اثسراحاً و فتك بالثسمات. (۳) (۴) بدأ القوم بتهاوسون، السنم لا يتكلم، إنما يقصد إبراهيم الإشتهاء ياأضناونم. (۴) (۵) كان يريد القوم أن يحرقوه فذفوه في النار فأنقذه الله. (۵)	۱۶۲. تُرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ. (۱) يا نجيب الدعوات اخمني و احم يلاذي من سُرورِ العاديات حتى نصل إلى السعادة. (۱) (۲) لتار رجع الناس، شاهدوا أشتافهم مكشورة و ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل، فأخسروا للمحاكمة. (۲) (۳) سألوني عما فعلت وقالوا أ أنت ملأت الشدر اثسراحاً و فتك بالثسمات. (۳) (۴) بدأ القوم بتهاوسون، السنم لا يتكلم، إنما يقصد إبراهيم الإشتهاء ياأضناونم. (۴) (۵) كان يريد القوم أن يحرقوه فذفوه في النار فأنقذه الله. (۵)
۱۶۳. اِنتْخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. (۱) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ الف) گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید. ب) گویی خشنود کردن همه مردم، هدفی است که آن را به دست نمی آورند. ج) نیت فریقی المحبوب يتجیح في السمتية. الف) کاش تیم محبوب من در مسابقه پیروز شود. ب) کاش تیم مورد علاقه من در مسابقه پیروز می شد.	۱۶۳. اِنتْخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. (۱) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ الف) گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید. ب) گویی خشنود کردن همه مردم، هدفی است که آن را به دست نمی آورند. ج) نیت فریقی المحبوب يتجیح في السمتية. الف) کاش تیم محبوب من در مسابقه پیروز شود. ب) کاش تیم مورد علاقه من در مسابقه پیروز می شد.
۱۶۴. كَمَلِ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الفَارْسِيَّةِ. (۱) الَّذِينَ يُعَابِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا مِّنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانُوا سَاهِبِينَ (۲) وَلَا تَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا كَفَنَارِشَانَ تُو رَا _____ زيرا _____ همه از آن خداست. (۳) زَيْبًا وَلَا تُحْتَلِّئْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِرُورِدِ كَارَا، أَن جِه رَا كِه هِيچ _____ نداريم بر ما _____ .	۱۶۴. كَمَلِ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الفَارْسِيَّةِ. (۱) الَّذِينَ يُعَابِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا مِّنْ ذُرِّيَّتِكُمْ كَانُوا سَاهِبِينَ (۲) وَلَا تَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا كَفَنَارِشَانَ تُو رَا _____ زيرا _____ همه از آن خداست. (۳) زَيْبًا وَلَا تُحْتَلِّئْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِرُورِدِ كَارَا، أَن جِه رَا كِه هِيچ _____ نداريم بر ما _____ .

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد	(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد
۱۶۵. عَيِّن مَا لَيْسَ فِيهِ أَحَدُ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ. (۱) هل حاولوا أن يُنْقِدُوا مِن عِبَادَةِ الأَصْنَامِ. (۲) فَبِهَذَا يَوْمِ النِّعْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.	۱۶۵. عَيِّن مَا لَيْسَ فِيهِ أَحَدُ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ. (۱) هل حاولوا أن يُنْقِدُوا مِن عِبَادَةِ الأَصْنَامِ. (۲) فَبِهَذَا يَوْمِ النِّعْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
۱۶۶. عَيِّن جُمْلَةً فِيهَا «لَا» التَّالِيَةَ لِلجِنْسِ. (۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. (۲) لَا يَرْحَمُ اللّهُ مَن لَّا يَرْحَمِ النَّاسَ.	۱۶۶. عَيِّن جُمْلَةً فِيهَا «لَا» التَّالِيَةَ لِلجِنْسِ. (۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. (۲) لَا يَرْحَمُ اللّهُ مَن لَّا يَرْحَمِ النَّاسَ.
۱۶۷. تَرْجِمِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ، ثُمَّ عَيِّن تَوْجَّهَ لَا فِيهِ. (۱) فَبِهَذَا يَوْمِ النِّعْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۲) وَلَا تَسْتَبِقُوا الَّذِينَ يُدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قَسِبُوا اللّٰهَ.	۱۶۷. تَرْجِمِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ، ثُمَّ عَيِّن تَوْجَّهَ لَا فِيهِ. (۱) فَبِهَذَا يَوْمِ النِّعْتِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۲) وَلَا تَسْتَبِقُوا الَّذِينَ يُدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قَسِبُوا اللّٰهَ.

نوع «لا»: _____
نوع «لا»: _____

ترجمه: _____
ترجمه: _____

۸۰. **گزینه ۴:** سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که حرکات کلمه یا کلماتی در آن نادرست باشد در گزینه ۳ نُؤكَدْ به صورت مجهول به‌کار رفته است در حالی که پس از آن «إفْتَمَامٌ» مفعول می‌باشد و صحیح آن «نُؤكَدُ» است. همچنین «إفْتَمَامٌ» مصدر باب «إفْتَمَعَ» است و صحیح آن «إفْتَمَعْتُ» می‌باشد.

۸۱. **گزینه ۱:** سؤال گزینه‌ی اشتباه را در ضبط حرکات کلمات می‌خواهد. در گزینه ۱ «التَّحَاكِيْمَةُ» مصدر باب «تَفَاعَلَ» است و صحیح آن «التَّحَاكَيْتُمْ» می‌باشد.

۸۲. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** نوع و زمان فعل، ترجمه حروف مشابهه بالفعل - بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «لَا تَشْعُرُونَ» مضارع منفی است و ترجمه صحیح آن «من نمی‌فهمیدم» یا «درک نمی‌کنیدم» است. که در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست آمده است. همچنین حرف مشابهه بالفعل «أَنْتَ» معنی «که» می‌دهد که در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. (بی‌گمان و مسلماً) علاوه بر آن فعل مضارع «تَعْلَمُونَ» در گزینه ۴ به‌صورت ماضی نقلی آمده و نادرست است و نیز حروف مشابهه بالفعل «لَكِنَّ» به معنی «ولی» در گزینه‌های ۱ و ۳ ترجمه نشده است.

۸۳. **گزینه ۱: نکات کلیدی:** ترجمه حروف مشابهه بالفعل، نوع و زمان فعل بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم که حرف «لَيْتَ» به‌همراه فعل مضارع «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. بنابراین ترجمه «درست لیتنا لعیش» «ای کاش زندگی کنیم» است و گزینه‌های ۲ و ۳ نادرست‌اند. همچنین معنای درست فعل نَفَلْتُ «طلب می‌کنیم» است بنابراین گزینه ۲ و ۳ در این مورد نیز نادرست ترجمه شده است. از طرفی در یادگیری ترجمه درس ۱ اشاره کردیم که حرف «لَيْتَ» به‌انگار افسوس و دارای معنی «ای کاش» است. به این ترتیب در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد «بِقُدْرَةِ» «با قدرت» معنی می‌دهد و استفاده از معادل «قدرتمند» برای آن نادرست است (گزینه‌های ۲ و ۴. همچنین «لَأَنْ» به‌معنی «زیرا» یا «برای این‌که» است و معنی تأکیدی ندارد و به همین دلیل عبارات «زیرا قطعاً» و «زیرا بی‌گمان» در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست‌اند.

۸۴. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** نوع و زمان فعل، ترجمه حروف مشابهه بالفعل، اسم اشاره و اسم بعد از آن ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: فعل مضارع بعد از «لَعَلَّ» باید مضارع التزامی ترجمه شود «لَعَلَّ يَجْهَرُ» مجهول شده پس گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده‌اند. (به یاد داریم که فعل يَجْهَرُ مجهول است) همچنین «لَعَلَّ» به معنی «شاید و امید است». درست و در دو گزینه ۱ و ۴ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد چون اسم بعد از «هَذَانِ» دارای «هاله» است «الجانحان» بنابراین باید به صورت «این دو پل» ترجمه شود که در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست ترجمه شده است. البته «العالم و الدین» مضاف به ضمیر نیستند. ولی در گزینه ۴ به‌همراه ضمیر «او» ترجمه شده‌اند که نادرست است.

۸۵. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** ترجمه «لَا» نفی جنس، نوع و زمان فعل، ترجمه مصدر، اسم اشاره و اسم بعد از آن بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم اگر بعد «لَا» اسم نکره بیاید غالباً به‌صورت «هیچ - نیست» ترجمه می‌شود. بنابراین گزینه ۱ و ۴ نادرست‌اند. از طرفی «لَا تَسْتَطِيعُ» فعل مضارع منفی به‌معنای «نمی‌توانیم» است و ترجمه آن در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست است. باید توجه داشته باشیم که گاهی می‌توانیم یک مصدر را به‌صورت مضارع التزامی نیز ترجمه کنیم بنابراین در گزینه ۲ «الحضور» به صورت «حضور داریم» آمده و درست است. البته در گزینه ۱، اسم اشاره «هَذَا» ترجمه نشده و نادرست است.

۸۶. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** نوع و زمان فعل، ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: ترجمه افعال عبارت به شرح زیر‌اند: «لِتَعْلَمَ»: فعل امر متکلم مع الغیر (اول شخص جمع) به‌معنای «باید بدانیم» (رد گزینه‌های ۳ و ۴) «أَنْ يَهْتَفَ»: فعل مضارع التزامی از باب إفعال به‌معنای «که نجات دهد یا رها سازد» (رد گزینه ۲) «أَحْضَرُوا»: فعل ماضی باب إفعال به‌معنای «او را حاضر کردند» و «لِيَحْكَمَ»: فعل مضارع مجهول باب مفاعله به‌معنای «تا محاکمه شود» (رد گزینه‌های ۱ و ۳) بنابراین تمام این موارد تنها در گزینه ۲ رعایت شده است. همچنین ضمیر «ه» در «قومه» در گزینه ۳ ترجمه نشده که نادرست است.

۸۷. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** نوع و زمان فعل، جمله توصیف کننده بعد از اسم نکره، ترجمه «لَا» نفی جنس، ترجمه می‌شود «کَلَّ» مفرد و جمع بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «لَا يَذْكَرُهُ» یک فعل مضارع مجهول منفی است و با توجه به این که بعد از اسم نکره «طعام» آمده به‌صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود (یاد نشود) بنابراین گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست‌اند. همچنین چون کلمه

بعد از کَلَّ مفرد و نکره است. باید «هر» ترجمه شود پس گزینه ۱ و ۲ نیز نادرست‌اند. علاوه بر آن ترجمه صحیح «لَا» نفی جنس در «لَا بَرَكَةَ لَهُ» تنها در گزینه ۲ و ۳ درست ترجمه شده است و در نهایت جمع معنی شدن طعام در گزینه ۲ و نادرست معنی شدن عبارت «له» به‌معنای «دارد» در گزینه ۴ از جمله سایر موارد نادرست در این گزینه‌ها است.

۸۸. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** نوع و زمان فعل، ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: فعل تعلم بعد از «لَيْتَ» معنی مضارع التزامی می‌دهد (بدانیم) و گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست‌اند. همچنین در عبارت «لَا تَشْعُرُ» به ضمیر «ه» در ترجمه روان فارسی به‌صورت مفعول ترجمه می‌شود (آن را) بنابراین در گزینه ۲ ترجمه نشده که نادرست است. علاوه بر آن فعل «مَا تَبْصُرُ» در گزینه ۱ درست ترجمه نشده است و نیز عبارت «فِيهَا» در گزینه ۳ «با ماست» معنی شده که نادرست است.

۸۹. **گزینه ۱: نکات کلیدی:** ترجمه فعل ماضی بعد از «لَيْتَ»، معنی «تَعْلَمُ» مفرد و جمع، بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم که فعل ماضی بعد از «لَيْتَ» می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه شود. بنابراین از آن‌جا که دو فصل «اتَّجَهُوا و ما طَبَّوْا» مانند «اسْتَيْقَنُوا» تحت تأثیر «لَيْتَ» باید ترجمه شوند. «روی بیاورند» و «نخواهند خواست» در گزینه ۲ و «روی می‌آورند» در گزینه ۳ نادرست معنی شده‌اند. همچنین عبارت «لَوْ» در گزینه ۴ ترجمه نشده است (خواج غلط)، به‌علاوه مصدر تَعْلَمُ از باب تَعَلَّمَ به معنی «یاد گرفتن» است که در گزینه ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است و کلمه «العالم» در گزینه ۴ نیز «علوم» جمع معنی شده که نادرست است.

۹۰. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** ترجمه «لَا» نفی جنس، جا افتادن معنای واژه ترجمه فعل، سؤال از ما گزینه نادرست را خواسته است. در گزینه ۳ «لَا يَلْمُ» «لَا» نفی جنس است که باید به صورت (هیچ دانشی) ترجمه شود. اما لفظ «هیچ» در ترجمه نیامده است. همچنین در این گزینه «ما» که به معنای «آنچه را، چیزی را، چیزی را که» می‌باشد ترجمه نشده است. فعل «عَلَّمْتُ» نیز که به معنای «یاد دادی، آموختی، تعلیم دادی» به صورت «بیاموزی» ترجمه شده است که نادرست است.

۹۱. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** حروف جز، زمان فعل، اسم تفضیل بررسی گزینه‌های نادرست: «عَلَى النَّاسِ» یعنی «بر مردم» که ترجمه شدن به صورت «نسبت به مردم» در گزینه ۲ و «بر مردمان» در گزینه ۳ نادرست است. «لَوْ فَضَّلَ» یعنی: «صاحب (دارای) فضل، بخشش». «أَكْثَرُ النَّاسِ» یعنی: «بیشتر مردم، اکثر مردم» که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است. «لَا يَشْكُرُونَ» یعنی: «شکرگزاری نمی‌کنند» که در گزینه‌ها ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است.

۹۲. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** فعل مجهول، حرف جز / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: «أَلْقَى مِنَ النَّارِ» یعنی: «از آتش نجات داده شده» که در گزینه‌های ۱ و ۴ اشتباه ترجمه شده است (دقت کنید که «أَلْقَى» فعل ماضی مجهول است و حرف جز «مِنْ» به معنای «از» است) «أَلْقَى فِي النَّارِ» یعنی: «در (به) آتش انداخته شده» که در گزینه‌های ۱ و ۳ اشتباه ترجمه شده است. (فعل «أَلْقَى» ماضی مجهول است) در گزینه ۲ جای دو فعل «أَلْقَى» و «أَلْقَفَ» جای‌جای شده است که نادرست است. «هَوَّأَ لَتَائِمَهُ» یعنی: «دوباره، بار دوم»

۹۳. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** دقت کردن به انواع «لَا» و زمان فعل / بررسی گزینه‌های نادرست: «لِيَكْتَسِرَ» یعنی: «برای این‌که بشکند» (حرف «لَا» در این فعل از حروف ناصبه است که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است «لِيَذْكَرَ»: یعنی: «باید به یاد بیاوریم» (حرف «لَا» در این فعل از حروف جازمه (لوازم) است که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است «كَلَّ الْأَصْنَافَ التَّوَجُّدَ فِي تَلْوِينِهِ» یعنی: «همهٔ پش‌های موجود در خودمان (درودمان)» «صَرَاحَ الْأَبْيَاحِ» یعنی: «درگیری و نزاع (کشمکش) پیامبران»

۹۴. **گزینه ۴: نکات کلیدی:** زمان فعل، مفرد و جمع «لَا» نفی جنس / بررسی گزینه‌های نادرست: «قَدْ أَلْفَنُ» یعنی: «گاهی خیال می‌کنیم» (در این‌جا زمان فعل «أَلْفَنُ» مضارع اخباری است و قد - فعل مضارع به صورت گاهی ترجمه می‌شود که در گزینه‌های ۱ و ۳ اشتباه ترجمه شده است). «لَا يُرِيدُ» یعنی: نمی‌خواهد (مضارع اخباری) که در گزینه‌های ۲ و ۳ درست ترجمه نشده است «أَنْ يَسْمَعَ» یعنی: «که اجازه بدهد (مضارع التزامی)» که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است «أَنْ أَصِلَ» یعنی: «که برس (مضارع التزامی)» که در گزینه ۳ اشتباه ترجمه شده است «أَهْدَانِي» یعنی:

۲۰۶. گزینه ۳: سؤال آیهای را خواسته است که با آیات دیگر از لحاظ مفهوم متفاوت باشند. **ترجمه آیه ۱:** هر کسی چشندۀ (طعم) مرگ است. **۲:** حق آمد و باطل نابود شد. **۳:** همانا ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. **۴:** همه چیزی جز ذات او (خداوند) نابود شوند و فانی است همان‌گونه که از ترجمه آیات مشخص است. آیهای داده شده در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ دارای مفهوم یکسانی هستند و مفهوم آنها این است که هر چیزی در این دنیا فانی است و همه چیز روزی از بین خواهد رفت و تنها ذات خداوند جاودان و باقی است. لذا آیه داده شده در گزینه ۲ به مفهوم پیروزی حق و حقیقت علیه باطل اشاره دارد.

۲۰۷. گزینه ۳: ای که تاخیردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک پدر و مادرند. این عبارت با مفهوم بیت فارسی متناسب است. **ترجمه سایر گزینه‌ها:** ۱. از صبر و نماز یاری بجویید. ۲. ای نفس آرام به‌سوی پروردگارت بازگرد. درحالی‌که خشنود هستی و مورد رضایتی. ۳. هر کسی به مردم رحم نکند، خدا به او رحم نمی‌کند.

گزینه ۳: هر کس که یک مرتبه در حج بوده خاطراتش از آن سفر معنوی از جلوش می‌گذرد و با خودش می‌گوید: ای کاش یک مرتبه دیگر بروم. هر مسلمانی زمانی که صحنه حج را می‌بیند و اماکن مقدس را به‌خاطر می‌آورد به آن اشتیاق پیدا می‌کند و دوست دارد که مکه و مدینه را که خانه خدا و مسجدهایش در آن دو «شهر» است، را ببیند (زیارت کند). بدون شک در این دو شهر مقدس مکان‌های بسیاری است که مسلمانان در آن به عبادت می‌پردازند مثل: منی و عرفات و صفا و مروه و غار حراء در مکه و (قبرستان) شریف بلع و کوه احد در شهر پیامبر و غار ثور که بین آن دو (شهر) قرار دارد و پیامبر خدا در راه هجرتش از مکه به مدینه به آن پناه برد و برخی از حجاج آن را زیارت می‌کنند.

۲۰۸. گزینه ۳: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در متن نیست. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. مکان‌های مقدس در مکه و مدینه هستند این موضوع در متن آمده و صحیح است. ۲. به واقع‌های اشاره دارد که در تاریخ اسلام ذکر شد (این موضوع نیز در متن آمده و صحیح است). ۳. کارهایی که حجاج در حج انجام می‌دهند (در متن هیچ اشاره‌ای به اعمال نشده است). ۴. علاقه زائران برای بازگشت به مکان‌های مقدس برای بار دوم (این موضوع نیز در متن آمده و صحیح است). بنابراین گزینه «۳» پاسخ صحیح است.

۲۰۹. گزینه ۳: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که درباره مکه نادرست باشد. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. غار حراء و منی در مکه واقع هستند (کاملاً صحیح است). ۲. پیامبر خدا به سوی آن (مکه) هجرت کرد (کاملاً نادرست است و پیامبر از مکه به مدینه هجرت کرد). ۳. خانه خدا، صفا و مروه از مکان‌های مقدس آن‌جا هستند (کاملاً صحیح است). ۴. حاجی در سفر حج آن (مکه) را زیارت می‌کند (کاملاً صحیح است). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۳» است.

۲۱۰. گزینه ۳: سؤال گزینه اشتباه را درباره غار ثور می‌خواهد. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. در مکه و مدینه قرار ندارد (درست است و غار ثور بین مکه و مدینه واقع است). ۲. پیامبر خدا در هجرتش به آن پناه برد (درست است). ۳. آن از مکان‌های مقدس برای مسلمانان است (نادرست است و در متن اشاره‌ای به مقدس بودن آن نشده است). ۴. همه زائران در سفر حج از آن دیدن نمی‌کنند (صحیح است زیرا برخی از زائران از آن دیدن می‌کنند). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۳» است.

۲۱۱. گزینه ۳: سؤال گزینه اشتباه را درباره حجاج می‌خواهد. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. برخی از حجاج از پناهگاه پیامبر (غار ثور) در هجرت دیدن می‌کنند (درست است). ۲. خاطراتشان از سفر حج از جلوشان می‌گذرد (با توجه به متن درست است). ۳. با خودشان می‌گویند، ای کاش ما یک بار دیگر به آنجا بروم (با توجه به متن درست است). ۴. ناپسند می‌دارند از اینکه مکه و مدینه را دیدن کنند (با توجه به متن کاملاً اشتباه است). بنابراین گزینه «۳» پاسخ صحیح است.

گزینه ۳: طلا از زیباترین جامدات است و آن در برابر عوامل و تغییردهنده‌های جوی مقاومت می‌کند و تغییر نمی‌کند و طلا فقط با آتش ذوب می‌شود و مردم قبل از این که وارد بازار شوند و همچون وسیله‌های اناسی در تجارت شود، آن را برای زینت و زیبایی استفاده می‌کردند. این ماده در

سرزمین‌های شتی نزدیک سطح زمین موجود است و برای خالص کردن آن و بیرون آوردن چیزهای اضافی آن، شن با آب شسته می‌شود و همه ذرات شن با آب‌ها می‌رود. درحالی‌که ذرات طلا راکد می‌ماند. چون که سنگین‌تر از ذرات شن است و روش دیگری برای استخراج طلا وجود دارد و آن این است که آهن در مازهای که جیوه نامیده می‌شود، ذوب شود، بدین‌صورت شن از آن جدا می‌شود و بعد از آن زیر حرارت شدید قرار داده می‌شود و جیوه به بخار تبدیل می‌شود و طلا، خالص می‌ماند.

۲۱۲. گزینه ۱: صورت سوال گزینه درست را می‌خواهد. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. طلا و آهن دو رفیق هستند که ما طلای خالص را فقط به وسیله آن (آتش) به‌دست می‌آوریم (ضمیر «ه» در منة به الذهب و ضمیر «ه» در بها به الفار برمی‌گردد) (این موضوع کاملاً درست است). ۲. از زمانی که انسان طلا را شناخت شروع به استفاده همزمان از آن برای زینت و تجارت کرد (نادرست است چون ابتدا به عنوان وسیله زینت استفاده می‌شد و سپس وارد بازار و تجارت شد). ۳. طلا از خالص‌ترین مواد معدنی است و آمیخته شده با مواد دیگر نیست (نادرست است). ۴. از زمان قدیم انسان زمین را می‌کند تا طلا را در اعماق زمین به دست آورد (نادرست است و طلا در سطح زمین وجود دارد). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۱» است.

۲۱۳. گزینه ۲: صورت سوال گزینه نادرست را می‌خواهد. **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. رنگ طلا هنگامی که با تغییرات گوناگون روی‌رو می‌شود تغییر نمی‌کند (با توجه به متن کاملاً درست است). ۲. تنها یک روش برای به دست آوردن طلای خالص وجود دارد (نادرست است و در این متن دو روش مطرح شده است). ۳. ذرات طلا سبک‌تر از ذرات شن و سنگ نیست (کاملاً درست است). ۴. به دست آوردن طلا در معدنش برای انسان بسیار دشوار نیست (با توجه به متن درست است، زیرا طلا در سطح زمین قرار دارد). بنابراین گزینه «۲» پاسخ صحیح است.

۲۱۴. گزینه ۳: صورت سوال می‌خواهد اشتباه را برای جای خالی مشخص کنید. از صفات طلا این است که **تحلیل:** به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. به بخار تبدیل نمی‌شود. (کاملاً درست است) ۲. از آتش تأثیر نمی‌پذیرد و آن را تحمل می‌کند (کاملاً درست است). ۳. به همراه جیوه در طبیعت موجود است (اشتباه است چون جیوه را انسان با طلا ذوب می‌کند). ۴. عوامل خارجی روی آن تأثیر نمی‌گذارد (کاملاً صحیح است). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۳» است.

۲۱۵. گزینه ۳: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «حال» نباشد. در گزینه ۳ اسم نکره‌ای وجود ندارد که بخواهد حالت اسم معرفه‌ای را که قبل از خودش آمده است، توضیح دهد. **معنی جمله:** وقتی مسلمان این شهر را می‌بیند و مکان‌های مقدس را به یاد می‌آورد به آن مشتاق می‌شود. **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱. جنگجو به جنگ رفت. در حالی که توکل‌کننده به خداوند بوده «متوکل» در این جمله یک اسم نکره است که حالت «التشابه» که اسمی معرفه است را بیان می‌کند. ۲. «علی با تعجب از مادرش پرسید: مادرم، چرا می‌روی؟» در این جمله «علی» یک اسم قلم و معرفه است و اسم نکره «متعجب» حالت آن را بیان می‌کند. ۴. «مریم، هنگام سختی‌ها، مشتاقانه به نیازمند کمک می‌کنند» در این جمله هم «مریم» یک اسم معرفه «عالم» است و «راغبانه» حالت آن را بیان می‌کند.

۲۱۶. گزینه ۱: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حال وجود دارد. در گزینه ۱، «نشیطین» یک اسم نکره است که حالت «التشابه» یعنی اسم معرفه قبل از خود، را توضیح می‌دهد. پس حال است. **معنی جمله:** «جوانان را با نشاط در اجتماع می‌بینیم». **بررسی سایر گزینه‌ها:** ۲. «کودک بخاطر پدرش گریان بوده» در این گزینه، «باکیه» بیانگر حالت «الطفل» نیست. پس حال در این جمله وجود ندارد. ۳. «استاد دانشجویان با نشاطی که درس می‌خوانند و تیلی نمی‌کنند را دوست دارد» در این گزینه، اسم معرفه «الاستاذ» وجود دارد. ولی اسم نکره «نشیطین» صفت برای مفعول است. پس حال در این جمله وجود ندارد. در اینجا «نشیطین» صفت است. ۴. «دشمن پشیمان نیست ولی ترسیده است» در این گزینه، «نادمه» یک اسم نکره است. ولی حال نیست. «خائفه» هم حالتی را بیان نمی‌کند.

۲۱۷. گزینه ۳: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حال وجود داشته باشد. در گزینه «۳» «الأنب» اسم معرفه‌ای است که حالت آن با اسم نکره «مشفق» توصیف شده است. پس این کلمه حال است. **معنی جمله:** «پدر با